

# توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال یازدهم  
شماره ۱۲۸ - آبان ۱۳۸۹ - نوامبر ۲۰۱۰

## از کتابسوزی تا آدمسوزی یک گام است

جنگالی که بر سر آتش زدن قرآن در آمریکا بر پا شد ما را بر آن داشت تا بار دیگر در مورد راه صحیح برخورد به مذهب دست به قلم بریم. یک کشیش گمنام آمریکائی که گویا زبان انگلیسی را نیز با مشکلات حرف می زند بنام تری جونز متعلق به کلیسای انجیلی شهر کوچک گینزویل در فلوریدا جشن کتابسوزان راه انداخت و مردم را فراخواند در جشن آتش زدن قرآن شرکت کنند. این کشیش در حال حاضر شهرت جهانی یافته و نامش بر سر زبانهاست. برخی اوقات دیوانه ای سنگی به چاه می اندازد که صدها عاقل از بیرون آوردن آن عاجزند و این حکایت این آقای کشیش در آمریکاست. جشن کتابسوزان که باستناد آزادی بیان صورت می گیرد طبیعتاً نقض غرض است و نمی تواند این گونه تفسیر... ادامه در صفحه ۴

## ریاکاری امپریالیست روسیه

قرار داد کاهش سلاحهای اتمی میان روسیه و آمریکا در ماه اکتبر ۲۰۱۰ در برابر کنگره آمریکا قرار می گیرد و هم روسها و هم آمریکائیها تمایل دارند که کنگره به زیر آن امضاء بگذارد. در باغ سبز نشان دادن دولت روسیه به آمریکا و پشت کردن آنها به ایران در خدمت سیاست جلب نظر نمایندگان کنگره آمریکاست. از مدتها قبل آمریکائیها از طریق ناتو به حریم مناطق نفوذ روسیه در قفقاز، اروپا و آسیا تجاوز می کردند و روسها را تحت فشار می گذاشتند. در زمانیکه گورباچف در پس پرده با امپریالیستها به توافق رسیده بود تا روسیه را دو دستی تقدیم آنها کند در قرارداد قید کرده بودند که پیمان ناتو نباید خود را به مناطق سابقاً تحت نفوذ روسیه گسترش دهد. یکی از سیاستمداران آلمانی در سالگرد فرو ریختن دیوار برلن و وحدت دو آلمان در پاسخ به این پرسش که چرا علیرغم توافق با روسها اروپا فوراً پیمان ناتو را به مناطق تحت نفوذ روسها گسترش داد گفت این درست است که ما مفاد قرارداد را رعایت نکردیم ولی واقعیت این است که در سیاست همیشه باید اینطور رفتار کرد. وقتی ما دیدیم روسها آنقدر ضعیفند که قادر نیستند از توسعه نفوذ ما جلوگیری کنند حماقت محض بود اگر این کار را نمی کردیم. اعتبار قراردادهای متکی بر قدرت است وقتی کشوری فاقد قدرت است پیمانهای با وی نیز پیشیزی ارزش ندارند. وقتی ما می توانیم بزنیم و ببریم نباید صبر کنیم. بر این اساس ممالک بالتیک، گرجستان، به زیر سلطه غرب در آمدند و اروپای شرقی پایگاه ناتو شد. جرج بوش... ادامه در صفحه 5

## تجهیز نظامی عربستان سعودی خطر برای مردم منطقه است

مطبوعات خبر دادند که کنسرنهای اسلحه سازی آمریکائی بزرگترین قراردادهای تسلیحاتی را با ممالک عربستان سعودی و کویت منعقد کرده اند. بهای این تسلیحات ۶۰ میلیارد دلار با عربستان سعودی می باشد که شامل بطور عمده هواپیماهای مدرن جنگی و احتمالاً تجهیزات دریائی و دفاع موشکی است. مطبوعات، چنین تجارتی را در آمریکا بی سابقه می دانند. آمریکائی ها هنوز در حال مذاکره با پادشاه عربستان سعودی هستند تا نیروهای دریائی این کشور را مدرنیزه کنند و قراردادهائی نان آب دار بیشتری در مورد استقرار موشکهای مدرن در عربستان به ارزش ده ها میلیارد دلار منعقد کنند.

بر اساس گزارش کارخانجات اسلحه سازی این اقدام منجر به ایجاد ۷۵ هزار فرصت شغلی در آمریکا خواهد شد. این تجارت شامل ۸۴ فروند جنگنده اف ۱۵ و تجهیز ۷۰ فروند جنگنده عربستان و خرید سه مدل هلیکوپتر نظامی است. آمریکائی ها این سه مدل هلیکوپترها را به این شرح توصیف کردند: ... ادامه در صفحه ۷

## وقتی سگ صاحبش را نمی شناسد

سیاست هر طبقه حاکم در عرصه خارجی سیاست خارجی نام دارد. سیاست خارجی بر اساس اصول، وظایف و اهداف با وسایل و روشهای ویژه در عرصه مناسبات بین المللی با سایر دولتها، گروهی از دولتها، سازمانهای دولتی و یا غیر دولتی و جنبشها تحقق می پذیرد. مهمترین عرصه های فعالیتهای سیاست خارجی یک دولت شامل سیاست دیپلماتیک، سیاست خارجی اقتصادی، سیاست علمی و فنی، ایدئولوژیک و فرهنگی و سرانجام نظامی سیاسی است. سیاست خارجی را باید بر اساس تناسب قوا در عرصه جهانی تعیین کرد. دوستان و دشمنان را تعیین نمود، راه همزیستی مسالمت آمیز را بویژه با همسایگان برقرار کرد و در امور داخلی آنها دخالت ننمود. حسن همجواری یکی از شرایط امنیت مرزها و تمامیت ارضی کشور است. در عرصه سیاست خارجی باید منافع ملی و طبقاتی مورد نظر قرار داشته باشند و بر این اساس متحدین راهبردی را که کشور با آنها دارای منافع دراز مدت سیاسی اقتصادی است تعیین نمود. یک کشور باید در سیاست خارجی زبان واحد داشته باشد و بر اساس تحلیلهای داخلی و اطلاعاتی... ادامه در صفحه ۲

به حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید

**وقتی سگ صاحبش را...**

که دارد و یا بدست آورده است سیاستهای خویش را در برخورد به سایر کشورها تعیین کند.

در یک دولت وزیر امور خارجه سخنگوی سیاست خارجی یک کشور است. در زمان دولت هلموت کهل در آلمان در رابطه با جنگ در افغانستان وزیر دفاع آلمان که از افغانستان بازدید کرده بود به بیان نقطه نظرات خویش پرداخت که فوراً بیک بحران سیاسی در حکومت بدل شد. وزیر وقت امور خارجه بدرستی اشاره کرد که وظیفه تعیین و مسئولیت سیاست خارجی به عهده وزارت امور خارجه است و نه بعهد وزارت دفاع. وزارت دفاع تنها می تواند در مورد مسائل جنگی و تاکتیکی و نظامی اظهار نظر کند. سیاست عمومی خارجی دولت آلمان را وزارت امور خارجه تعیین و نمایندگی می کند. اگر قرار باشد وزارت امور خارجه به شعبه وزارت جنگ بدل شود باید فاتحه آن دولت در حال صلح را خواند و به دیکتاتوری نظامی تن در داد. حتی در دیکتاتورهای نظامی نیز سیاست امور خارجه پس از تعیین از طرف نظامی ها از طریق وزیر امور خارجه و وزارت مربوطه تحقق می یابد.

در ایران ولی وضعیتی پیش آمده که همگان را حیران کرده است. احمدی نژاد مملکت را به صورت مملکت شتر گاو پلنگ در آورده است که مانند دوران قاجاریه همه چیز هست و هیچ چیز نیست. این سیاست تنها موجب تمسخر جهانیان نیست موجب سردرگمی داخلی نیز هست.

وی می گوید که در زمان خمینی که نظام پارلمانی ارجحیت داشت دولت وقت باید تابع نظام پارلمانی می بود ولی حال که رئیس جمهور مستقما با رای مردم انتخاب می شود دیگر نمی تواند تابع تصمیمات مجلس باشد. خودش در مقابل مردم باید مستقما پاسخگو باشد. وی با این استدلال قوه قانونگذاری را دور می زند. حتی اگر فرض کنیم این تفسیر احمدی نژاد درست باشد نمی توان از آن نتیجه گرفت که در متن بی قانونی قوه مجریه اقدامات غیرقانونی صورت گیرد که سگ صاحبش را نشناسد. حتی در درون چنین دولتی وزیر امور خارجه مسئولیت سیاست خارجی را بعهده دارد و مسئولیت آنرا پذیرفته است و باید در مقابل هیات وزیران و مجلس پاسخگو باشد. وزیر خارجه با پیشنهاد دولت ولی با تائید مجلس در راس امور خارجی قرار گرفته است و باید علی الاصول نسبت به مسئولیتش در مقابل نمایندگان ملت پاسخگو باشد.

در حالیکه مملکت یک وزیر خارجه دارد بنام غیر اسلامی **منوچهر متکی** آقای سردار نقدی رئیس سازمان بسیج مستضعفین ادعاهای زیر را طرح می کند: "هیچ درگیری فرعی نمی تواند اذهان ملت ایران را از مقابله با دشمن اصلی منحرف کند و مبارزه مقدس ما با جهان خوران تا حاکمیت اسلام بر جهان ادامه خواهد داشت." وی در بخش دیگری از سخنرانی خویش گفت: "ما برای نابودی اسرائیل به دنبال بهانه می گردیم" و اضافه کرد: "امروز دست ما بسته است

و از لحاظ شرعی حکم اولیه این است هرگاه سرزمین های اسلامی تحت اشغال در بیاید بر عموم مسلمانان واجب است که برای آزادی آن قیام کنند... امروز به دلیل مسایل بین المللی و معاهدات موجود امکان چنین حضوری را نداریم و دنبال بهانه می گردیم تا این بهانه را به ما بدهند آن وقت نشان می دهیم چکار خواهیم کرد".

یک بسیجی ملقب به سردار که جایش در حقیقت سر دار است تمام روند سیاست خارجی ایران را تا ابد تدوین کرده است و آنرا رسماً اعلام می کند. بر اساس این نظریه نظامی دولت جمهوری اسلامی باید **حاکمیت اسلام را در جهان برقرار**

**کند**. ولی حاکمیت اسلام را چگونه می شود در جهان مستقر ساخت؟ تا چند سال دیگر باید این حاکمیت را در استرالیا و آمریکای جنوبی مثلا در کوبا، ونزوئلا، اکوادور، نیکاراگوه، برزیل و یا در آسیا در کره شمالی و چین و روسیه مستقر گردانید؟ آیا با یاری امدادهای غیبی و ظهور امام زمان باید بر این ممالک غلبه کرد و یا اینکه باید به آنها لشکر کشید؟ اگر قرار است اسلام را در این ممالک با ضرب زور مستقر کرد این نیرو را باید از کجا آورد؟ اگر به هوگو چاوز که متحد ایران است بگوئیم که سردار نقدی قصد دارد رژیم وی را سرنگون کرده و بجایش یک حجت الاسلام ریشوی وارداتی بنشانند فکر می کنید هوگو چاوز چه واکنشی نشان می دهد؟ چگونه می شود از حاکمیت جهانی اسلام سخن گفت و خود را متجاوز معرفی کرد و ادعای دوستی با اروپا و آمریکا و آفریقا و آمریکای لاتین داشت؟ سیاست بهانه جوئی برای حمله به اسرائیل را آقای سردار نقدی تعیین می کند و یا وزارت امور خارجه ایران؟

شونده از این همه رجزخوانی و اراجیف پوچ و بی و سر و ته که فقط می تواند به منافع مردم کشور ما صدمه زند در حیرت می ماند. فقط کسی که مغز خر خورده باشد باید باین یاهو گوئی ها دست زند. بنظر می رسد که زمام اختیار از دست وزیر و کیل و رئیس جمهور در رفته است و هرکس در سیاست خارجی ساز خود را می نوازد.

احمدی نژاد در داخل دولت خودش دست به ساختن دولت موازی زده است. در حالیکه وزارت امور خارجه موجود است و سیاست خارجی ایران را باید بر اساس اصول و وظایف تعریف شده تعیین کند وی برای امور خاورمیانه، بحر خزر، آسیا و افغانستان نماینده ویژه خود را از بالای سر وزیر امور خارجه تعیین کرده است. احمدی نژاد می خواهد سیاست دولت را در این عرصه ها نه با مشورت با وزارت امور خارجه و شخص وزیر بلکه بر اساس مشاوره با نمایندگان ویژه اش تعیین کند. اگر گفته محمد بقائی سرپرست سازمان میراث فرهنگی و گردشگری ایران درست باشد که اخیرا به خبرگزاری های داخلی گفته است که احمدی نژاد تصمیم دارد علاوه بر ۴ نماینده ویژه قبلی دو نماینده ویژه دیگر، نیز برای آفریقا و آمریکای

جنوبی تعیین کند آنوقت این گزینش به معنی انحلال وزارت امور خارجه است. گرچه با فشار رهبر، احمدی نژاد نام این نمایندگان ویژه خود را به مشاور تغییر داده است ولی در اصل مسئله تغییری نمی دهد.

تصورش را بکنید که سازمانی عریض و طویل بنام وزارت امور خارجه که متکی بر بایگانیهای مهم و تاریخی است و مستمرا برای آگاه بودن و تسلط به مسایل روز گزارشهای نمایندگان رسمی خویش را در ممالکی که حضور کنسولی دارند دریافت و مطالعه می کنند و دارای تحلیلگران و کارشناسان آگاه و با تجربه است و... جا و وظیفه اش را به چهارتا آدمی که مغزشان در حد مغز احمدی نژاد است واگذار کند و این چهار نفر سیاست خارجی ایران را برای دوره ریاست جمهوری موقت آقای احمدی نژاد تعیین کنند. این سیاست نمی تواند سیاست مستمر، پا برجا، دنباله دار و با دورنما باشد. سیاست خارجی را بر اساس تحلیل مشخص از واقعیتها و توازن قوای بین المللی تعیین می کنند و نه بر اساس هوی و هوس شخص رئیس جمهور و دعوای خصوصی و قهر و ترش با این و آن. کاری که از عهده وزارت امور خارجه بر نیاید از عهده چهار تا مشاور خونی آقای رئیس جمهور که معلوم نیست ملاکهای عینی انتخابشان چه بوده است حتما بر نمی آید. سیاست خارجی یک کشور را به صورت دوره ای تعیین نمی کنند. تعیین سیاست خارجی موقتی و دلخواهی نیست. خوب است آقای احمدی نژاد از اوپاما یاد بگیرد که همان سیاست راهبردی جرج بوش را با راهکارهای دیگر ادامه می دهد. اگر قرار باشد با هر تغییر ریاست جمهور آمریکا سیاست خارجی آن کشور عوض شود آمریکا اعتبار جهانی و اعتماد متحدین خویش را از دست می دهد. خوب است آقای احمدی نژاد از دشمن دانا بیاموزد تا از دوست نادان. اگر سیاست خارجی ایران هر روز یک ساز بزند حتی متحدین موقتی نظیر برزیل و ترکیه و ونزوئلا و نظایر آنها را نیز از دست خواهد داد. زیرا آنها هرگز نمی توانند روی یک رژیم مذبذب و متزلزل و فاقد اصولیت و تشنج آفرین حساب باز کنند. سیاست خارجی آنها بر اساس اصول مورد قبولشان خواهد بود و زمانیکه منافع ملی شان به خطر بیافتد راه دوری از ایران را پیش می گیرند. دولت احمدی نژاد که در داخل با دروغ و جعل حکومت می کند فکر کرده همین سیاست دودوزه بازی را می تواند در خارج هم ادامه دهد. از هم اکنون شکست سیاست آشفته بازار احمدی نژاد روشن است و ضربات فراوانی به منافع دراز مدت ملی ما می زند. سیاست از امروز به فردا سیاست قابل اتکائی نیست، سیاست حاکمیت جهانی اسلام را کسی جدی نمی گیرد و فقط به ریش آخوندها که با این وضع فقط دشمن تراشی می کنند می خندد و اسرائیل از آن برای افراد ایران سوء استفاده می کند.

سخنرانی احمدی نژاد... ادامه در صفحه ۳

**سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران**

**وقتی سک صاحبش را...**

در مجمع عمومی سازمان ملل که به عنوان مقام رسمی یک کشور بر اساس شایعات و قصه گوئی برای جلب رضایت اقبال معین اجتماعی به اظهار حرفهای درگوشی و فاقد سند می پردازد. حتما نتیجه انتخاب همین مشاورین فاقد صلاحیت بوده است. این سخنرانی انسان را بیاد دروغپردازی آمریکائیا در مورد تجاوز به عراق و سند سازی آنها می پردازد. نقش جرج بوش در انجام جنایات وحشیانه و کشتار جمعی بسیار و توهین به افکار عمومی بمراتب کثیفتر از احمدی نژاد است. سکوی خطابه سازمان ملل برای نخستین بار نیست که توسط دروغگوها، پرووکاتورها مورد سوء استفاده قرار می گیرد. این سکوی خطابه سنگینی همه دولت‌های جنایتکار آمریکا و اسرائیل و روسای جمهور و وزرای امور خارجه آنها را تحمل کرده است. تونی بلر که به دروغپاشی در مورد عراق افتخار می کند از همین سکو برای فریب افکار عمومی استفاده می کرد. اسرائیل از همین سکو برای تکذیب جنایاتش استفاده می کند. همین سکو بود که روزی با سخنرانی فلسطینیها صهیونیسم را نژاد پرستی خواند و به تصویب رسانید و روزی به پاس خیانت رهبرانی نظیر محمود عباس این مصوبه را حذف کرد. احمدی نژاد در تشنج برانگیزی، تحریک دست کمی از وزیر خارجه بزن بهادر اسرائیل آویگدور لیبرمن ندارد. سگ زرد برادر شغال است.

رژیم جمهوری اسلامی بجای آنکه از این سکوی خطابه جهانی به بهترین وجهی برای افشاء ریاکاری و دروغهای امپریالیستها و صهیونیستها و در دفاع از منافع ملی و از جمله حق ایران در غنی سازی اورانیوم سخن براند و از این موقعیت تاریخی استفاده کند با طرح پچ و پچ های درگوشی و ساده انگاری مبتدل خودش را مسخره مردم جهان می نماید. بجای جلب افکار عمومی در آمریکا و اروپا که امر مهمی در جلوگیری از تجاوز امپریالیستها به ایران است مطالبی را طرح می کند که مردم جهان در مورد درست کار کردن مغزش دچار تردید می شوند و تمام تبلیغات صهیونیستها و امپریالیستها را که گویی بمب اتمی ایران در راه است و بدست احمدی نژاد می افتد و این امر خطری برای صلح جهانی است مورد پذیرش و واژه آنها قرار می گیرد.

اشتباه نشود امپریالیست خونخوار آمریکا به هر کاری قادر است، هر جنایتی را انجام می دهد. ترسی ندارد از اینکه ۳ هزار نفر سهل است ۱۰۰ هزار نفر را در هیروشیما بکشد، در جنگ کره از بمب شیمیائی استفاده کند، اسرای جنگی را در آمریکای جنوبی با میکروب سفلیس و ... آلوده کند تا بر روی آنها آزمایشات پزشکی انجام دهد، دانشگاه شکنجه تاسیس کند و حتی وزیر دادگستری جرج بوش انجام شکنجه را برای کسب اعتراف از نظر قضائی خالی از اشکال بداند. در زمینه نقش سازمانهای جاسوسی آمریکا در ایجاد واقعه ۱۱ سپتامبر یک نماینده ایتالیائی

تبار پارلمان اروپا فیلم مستندی تهیه کرد که آنرا به نمایش گذارد و مطبوعات در مورد آن به اظهار نظر پرداختند. این فیلم یک فیلم کاملا مستند بود و برای بیننده پرسشهای فراوانی در مورد صحت و سقم ادعاهای آمریکائیا طرح می کرد. در هر شهری که این فیلم نمایش داده شد هجوم تماشاچیان مشتاق از ظرفیت سالنها بیشتر بود. اسناد بسیار زیادی نیز در این عرصه ها در اینترنت قابل استفاده است که ادعاهای رسمی دولت آمریکا را تکذیب می کند. حتی امپریالیست آمریکا جنایتکارتر از آن است که آقای احمدی نژاد تصور می کند. در اینجا سخن بر سر تعیین درجه درندگی امپریالیستها نیست. مگر آدمسوزی یهودیان بدست نازیها یک اقدام سرمایه داری امپریالیستی نبود؟ در اینجا سخن بر سر برآمد رسمی نماینده یک کشور در یک مجمع عمومی رسمی جهانی است. سخنان بی سند، شایعات، احتمالات، کار را به آنجا می رساند که جرج بوشها حتی سندهای جعلی بسازند تا صدها هزار نفر را در عراق به قتل برسانند. نماینده یک دولتی که چنین سخنانی بر زبان می آورد باید هدفش از بیان این مطالب روشن باشد و بداند که عواقب این مطالب تحریک آمیز تا به چه حد می تواند زمینه های انزوای ایران و تحریکات صهیونیستها و امپریالیستها را علیه وی فراهم آورد. بعید بنظر می رسد که رژیم جمهوری اسلامی این گفتار خود را در متن یک سیاست راهبردی در سطح جهان طرح کرده باشد. بنظر می رسد که رژیم جمهوری اسلامی هوادار جنجال است و هر چه به عقل اش می رسد فی البدایه مطرح می کند و به عواقب آن نمی اندیشد. این سیاست آشفته عملا به نفع صهیونیسم و امپریالیسم تمام می شود.

احمدی نژاد در پاسخ به تهدیدهای امپریالیست آمریکا و صهیونیستهای اسرائیل که به ایران حمله می کنند، بجای تکیه بر افشاء خونسردانه و سیاستمدارانه و دیپلماتیک این تهدید و شانناژهای بی شرمانه علیه یک عضو قدیمی سازمان ملل متحد، بجای اینکه توضیح دهد هیچ عضوی در سازمان ملل دارای حق ویژه نیست تا عضو دیگر را تهدید به جنگ سوم، تجاوز نظامی، بمباران اتمی و... کند و از این طریق مدبرانه و با کیاست به جلب و بسیج افکار عمومی بپردازد با ادبیات چاله میدونی عربده می کشد که: "هی هی می گویند همه گزینه ها روی میز است، مرده شور خودتان و میزتان و قیافه تان را ببرد که همه دنیا را به لجن کشیده اید." توگویی احمدی نژاد در آرزوی تجاوز به ایران است و حوصله اش از این تاخیر سر رفته است. این سخنان تشنج آمیز نشانه آنست که حاکمیت ایران در مقابل فشار امپریالیستها خونسردی و تعادل روانی خود را از دست می دهد و به سردرگمی دچار شده است.

بعد از انقلاب بهمن داروسته های چاله میدونی حزب اللهی برای مبارزه روانی با بی حجابی در کنار اسید پاشی و چاقو زنی بر در و دیوار می نوشتند: "بی حجاب جنده است." در قاموس حزب

اللهی زن انسان نیست، فاقد ارزش است. زن موجود پست است و این سیاست مردسالاری است که باید برای زن تعیین تکلیف کند. فرهنگ حزب اللهی یعنی همان فرهنگ لومپنها، چاقوکشها. این لومپنها حتی بعد از سی سال نشستن بر راس حکومت نیاموخته اند که از ادبیات چاله میدونی و لاتی دست بردارند. سخنرانی های احمدی نژاد مملو از این ادبیات چاله میدونی است. حال تا وقتی این ادبیات چله میدونی مصرف داخلی دارد "قابل تحمل" است ولی وقتی این ادبیات برای استقرار حاکمیت اسلام در جهان جنبه جهانی بخود می گیرد فاجعه آغاز می شود.

رژیم جمهوری اسلامی عرصه استفاده از این ادبیات چاقوکشان میدون بار فروشان را به عرصه خارج نیز سرایت داده است. روزنامه کیهان شریعتمداری در ایران نوشت: "غیرتی شدن ناگهانی این فاحشه ایتالیائی در قبال خبر کیهان در حالی است که وی قبل و بعد از ازدواج با سرکوزی دارای روابط نامشروع با افراد گوناگون بوده و خود نیز با ورود به زندگی سرکوزی و یک سال ارتباط پنهانی با وی، باعث پاشیدن خانواده رئیس جمهور فرانسه و طلاق گرفتن همسر دوم سرکوزی شده است." در کنار کیهان شریعتمداری شبکه خبر در ایران در وب سایت خود نوشت: "کارلا برونی همسر رئیس جمهوری فرانسه که فساد متعدد اخلاقی خود و شوهرش بارها رسانه ای شده است با ارسال نامه ای از سکینه آشتیانی حمایت کرد."

کیهان شریعتمداری که دست دراز شده خامنه ای است نه تنها از سنگسار سکینه آشتیانی حمایت کرد بلکه خواهان آن شد که همسر رئیس جمهور فرانسه نیز سنگسار شود. این اراجیف گویی کیهان شریعتمداری خشم مردم فرانسه برانگیخت و آب به آسیاب صهیونیستها و هواداران تحریک و تجاوز به ایران ریخت.

رسانه های گروهی غرب فورا مطالب کیهان را در رسانه های خویش به نمایش عموم گذارند و افکار عمومی را علیه ایران تحریک کردند. بی آبرویی رژیم که در اثر فتوای سنگسار سکینه آشتیانی همه جا گیر شده بود با تأییدیه ناموس پرستان کیهان شریعتمداری به اوج خود رسید.

وزارت امور خارجه ایران با زبانی الکن کیهان ایران را به رعایت ادب فراخواند و حیثیت خویش را حداقل در فرانسه بر باد داد. رسم ادب این بود که اگر وزارت امور خارجه ایران به حرفهای شریعتمداری اعتقادی ندارد رسماً از خانم برونی و سرکوزی معذرت بخواهد و صدمه ای را که به چهره خارجی ایران خورده است ترمیم نماید.

حرکت کیهان شریعتمداری و آشفته بازار سیاست خارجی ایران نشان می دهد که بتدریج تعیین سیاست خارجی ایران بکلی از کف وزارت امور خارجه بدر آمده و در ید تدبیر شریعتمداریها قرار می گیرند. زبان چاله میدونی، صحبتهای درگوشی و پچ و پچ... ادامه در صفحه ۴

**کشتار مردم ایران، جنایت علیه بشریت است**

**وقتی سک صاحبش را...**

ها جای بزرگی را در عرصه سیاست خارجی ایران پیدا کرده اند. اگر بوقت گفتار مسولین رژیم را زیر نظر بگیرید خواهید دید هر کدام از آنها یک وزیر امور خارجه کوچکند که در مورد جهت سیاست خارجی ایران نظر می دهند و وزیر بی اراده خارجه ایران توانائی تکذیب حرفهای پوچ آنها را ندارد. این حرفها باد هوا نیست. این حرفها توسط کنسولگریها و سفارتخانه های سایر کشورها ثبت و ضبط شده و در شرایط مناسب به عنوان حربه ای علیه ایران که گویا جنگ طلب و متجاوز است مورد استفاده قرار می گیرد. تجربه تجاوز عراق به ایران گویا برای این نادانان مورد آموزش قرار نگرفته است.

\*\*\*\*\*

**از کتاب سوزی تا...**

مورد تردید قرار نگیرد این اقدام مانند آن می ماند که کسی به استناد آزادی بیان جلوی آزادی بیان سایرین را بگیرد. تاریخ نشان داده که فاصله میان کتابسوزی و آدمسوزی فقط یک گام است. کتابها را که سوزاندی و کسی دم بر نیآورد می توان معتقدان به آن کتابها را نیز با خیال راحت از سر راه برداشت. کتابسوزی مقدمه آدمسوزی است. ولی آیا می شود بیش از یک میلیارد انسان مسلمان را که به قرآن اعتقاد دارند با بمبهای خوشه ای، فسفری، میکروبی، شیمیائی و آغشته به رادیو آکتیو و... به قتل رسانید؟ پاسخ به این پرسش مسلما منفی است. دوران جنگ صلیبی به پایان رسیده است و برای بشریت راه گشا نیست. نشریه کلنر شتات آتسایگه در شماره ۴ اکتبر ۲۰۱۰ خود خبر می دهد که ساکنین آبادی نشینهای یهودی بیک مسجد مسلمانان در بتلهام حمل کرده تعدادی قرآن سوزانده، فرش های مسجد را به آتش کشیده بر ضد مسلمانان و پیامبر اسلام به زبان عبری به دردپوار شعار نوشته و مسجد را در حالیکه می سوخته ترک کرده اند. بنا به ادعای شهود این نخستین اقدام آنها نبوده است. فلسطینیها معتقدند که این عملیات سازمان یافته و تحریک آمیز برای ایجاد یک جنگ مذهبی است. آیا می توان بروز این وقایع همزمان را در آمریکا، اروپا و اسرائیل اتفاقی دانست؟

هوداران آتش زدن قرآن که خود از بنیادگران مذهبی مسیحی و یا یهودی هستند با این اقدام تحریک آمیز آهنگ آن دارند تا با اسلام مبارزه کنند. توگویی که مذهب اسلام تنها مذهبی است که عقبگرا و ضد پیشرفت و علم است. استدلال آنها این است که ما از حق آزادی بیان و حقوق دموکراتیک شهروند آمریکائی و ما اضافه می کنیم شهروند اروپائی استفاده می کنیم و قرآن را آتش می زنیم. لازم به توضیح نیست که هیچکدام از مذاهب توحیدی حقوق دموکراتیک شهروندان را به رسمیت نمی شناسند و مردم را فاقد قدرت تشخیص دانسته و رهبری پیامبران را برای معانعت از "انحراف و فساد" آنها ضروری می

دانند و مسیحیت و یهودیت مذاهب مجزائی نیستند. دموکراسی و مذهب مانند آب و آتش اند. اینکه بیکباره کشیشی بیاد دموکراسی و حقوق شهروندی می افتد و برای سرکوب مخالف مذهبی به این اسلحه توسل می جوید بسیار سوء ظن برانگیز است. در آلمان کشیشها سالها در حجره های خویش به جوانان و کودکان تجاوز می کردند و بر روی برملا شدن اعمال زشتشان سرپوش می گذاشتند و زمانیکه برحسب اتفاق پرده از واقعه زشتی به کنار می رفت دادگاه ویژه روحانیت در درون کلیسا به آن رسیدگی می کرد و بر روی آن ماله می کشید. دادگاه ویژه روحانیت در قرن بیست و یکم در اروپا تحت کنترل قوه قضائیه نبود و در خارج از چارچوب آن عمل می کرد. رسانه های گروهی در حمایت ضمنی و یا مصلحتی از مذهب و کلیسای پرنفوذ کاتولیک بر این افتضاح شرم آور حقوقی دست نمی گذاشتند و آن را به بحث افکار عمومی برای تنویر آنها نمی گذاشتند بطوریکه مردم عادی فکر می کردند همه در مقابل قانون از حقوق مساوی برخوردارند و قانون استثناء را نمی پذیرد. آنها نمی دانستند که کلیسای کاتولیک مصونیت قضائی دارد و قدرت قوه قضائیه قادر نیست از در کلیسا برون رود. دادستان حق نداشت کشیشی را به جرم تجاوز مورد تعقیب قانونی مانند هر شهروند عادی آلمانی قرار دهد. در این جا روحانیت مدافع حقوق شهروندی و برسمیت شناختن قوه قضائیه نبود و از حقوق ویژه خویش که متعلق به دوران بربریت بود دفاع می کرد.

استفاده از حقوق مدنی برای روحانیت تا جائی برد دارد و مورد احترام است که منافع آنها را تامین کند. البته بسیاری از سیاستمداران لامذهب نیز چون میدان را برای تبلیغات سیاسی جانبدارانه خویش مناسب می دانند و می خواهند تجاوز به عراق و افغانستان و لبنان و فلسطین و... توجیه کنند در شبپور مبارزه با اسلام می دمد تا افکار عمومی لازم را برای قتل عام مسلمانان و به زیر سلطه کشیدن کشورشان فراهم آورند.

واقعیت مذاهب بیانگر نادانی عمومی است. هرچه بشریت به آموزش و علم بیشتر دسترسی پیدا می کند از دامنه نفوذ مذهب کاسته می شود. مذهب در زمینی رشد می کند که کود آن بی سوادی و عقب ماندگی است. مذهب دواي درد همه نادانستنیهاست، بذر مذهب در زمین جهل کاشته می شود و می روید و لذا تنها با این ارزیابی ریشه ای است که می توان راه مبارزه با مذهب به عنوان افیون توده ها را پیدا کرد.

در مبارزه با مذهب نمی توان به زور اسلحه متوسل شد و با قهر و اجبار مردم را وادار کرد از تعلقات مذهبی و اعتقادات دینی خویش دست بردارند. این اعتقادات ریشه چند هزار ساله در میان مردم دارند و زمینه های مادی برچیدن آن که بدرجه آگاهی عمومی نیاز دارد هنوز بطور کامل فراهم نشده است. این است که شمشیر کشیدن بر روی مذهب و از جمله مذهب اسلام دواي درد نیست و نظر کسی را نسبت به اسلام

تغییر نمی دهد برعکس منجر به آن می شود که مسلمانان و نه تنها مسلمانان حتی اتباع لامذهب این ممالک نیز خود را مورد تعرض و تهاجم حس کنند و در مقابل یورش دشمن مذهبی که در حقیقت انگیزه سیاسی را بیدک می کشد جبهه گیری کرده به یورش متقابل دست زنند. ما از شکست بیسمارک در آلمان در مبارزه با مذهب با توسل به زور سخن نمی رانیم چون به گذشته نزدیک تعلق ندارد ولی خوب است به گذشته نزدیک و تجربه چند ده سال اخیر نظری افکنیم.

نازیها در جنگ جهانی دوم میلیونها یهودی را سر به نیست کردند و بطور سیستم یافته و ماشینی تصمیم گرفتند آنها را از بین ببرند. آیا در کارشان موفق شدند؟ هرگز! نتایج کار نازیها واکنشی را در جهان و در میان یهودیان موجب شد که از آن واکنش کشور متجاوز و صهیونیستی اسرائیل پدید آمد که خودش با عدم آموزش از گذشته مانند نازیها در پی قتل عام فلسطینیهاست. دولت ایران سالاهاست که بهائیان را مورد تضییق و زندان و شکنجه و اعدام قرار می دهد و اماکن مقدس آنها را نابود می سازد و جان و مال و ناموسشان را آزاد اعلام می کند. آیا رژیم اسلامی ایران قادر شده است از نفوذ بهائیان بکاهد؟ هرگز! قرنهای اکثریت سنی، شیعیان را مورد تعقیب و آزار قرار می دادند و ما با آخرین نمونه آن در لبنان و عراق و عربستان سعودی و یمن و بحرین و پاکستان و... روبرو هستیم. آیا آنها قادر شده اند از نفوذ شیعه جلوگیری؟ هرگز! برعکس این اقدامات موجب مظلوم نمائی این مذاهب شده و زمینه همبستگی و قدرت آنها را افزایش داده است.

امپریالیستها که هم اکنون در ممالک اسلامی در جنگی جنایتکارانه درگیرند به تبلیغات ضد اسلامی نیاز دارند. آنها از اسلام هیولائی می سازند که گویا تمام زندگی خصوصی و دستاوردهای مردم غرب را تهدید می کند و با ایجاد چنین فضائی از ترس و وحشت اشغال سرزمینهای دیگران را توجیه می کنند. امپریالیستها دفاع از منافع اقتصادی کنسرنها را با پرده استتار حمایت از حقوق مدنی و دموکراتیک و حقوق بشر می پوشانند تا مردم خویش را برای دادن قربانی در عراق و افغانستان آماده کرده اشغال سرزمینهای فلسطینی را توجیه نمایند. افکار عمومی فکر می کند که این همه مخارج و قربانی برای حفظ دستاوردهای بشریت و نوع زندگی غربی که آنها برگزیده اند ضرورت دارد. این اقدام کشیش آمریکائی که باید در روز ۱۱ سپتامبر ۲۰۱۰ سالگرد تخریب برجهای دوقلوی تجاری در نیویورک صورت می گرفت موجی از حمایت افکار عمومی آمریکا را به همراه داشت و برنامه ریزان توانستند تا آنجا که نیازشان ایجاب می کرد از آن استفاده تبلیغاتی کنند. سپس فرمانده ارتش آمریکا در افغانستان و شخص اوپاما وارد میدان شدند و با تکیه بر خطراتی که این اقدام می تواند برای سربازان آمریکائی و اتباع آمریکائی در جهان... ادامه در صفحه ۵

**زندان و شکنجه و اعدام از ماهیت رژیم جمهوری اسلامی بر می خیزد**

## از کتاب سوزی تا...

داشته باشد کشیش ماجراجوی آمریکائی را رام کردند که از قرآن سوزی فعلا دست بردارد. اوباما گفت: "این اقدام گروه القاعده را تقویت کرده و می تواند به خشونت های جدی در کشور پاکستان و افغانستان منجر شود".

ریشه بازگشت به اصل و پناه بردن به مذهب در تهاجم جهانی سرمایه برای هویت زدائی ملتها، برای سامان دادن برده داری مدرن است و این در شرایط تسلیم روبریونیسیم در زیر نقاب سوسیالیسم در دوران جنگ سرد به امپریالیستهای جهانخوار و متجاوز، به بحران هویت سیاسی-اجتماعی-ایدئولوژیک بر جوامع منجر شد که سایه سنگینش را بر سر آنها افکنده است. فرار به عقب، بازگشت به منشاء در جستجوی هویت جدید برای تعریف موجودیت خویش آنها در متن نادانی عمومی از ناگزیری وضع فعلی منشاء می گیرد.

بیش از یک میلیارد انسان روی کره زمین به قرآن به عنوان کتاب آسمانی احترام می گذارد. در همین سرزمین ایران که یک رژیم اسلامی خونخوار، فاسد و آدمکش بر سر کار است و مردم دستشان از دست آنها بر هواست و مستمرا به جمهوری اسلامی توهین می کنند جسارت آنها را ندارند که قرآن را کتاب مقدس به حساب نیاورند. در ایران در خانه ای نیست که قرآن یافت نشود.

آیا با این وضعیت چنین بسجی برای توهین و تحقیر قرآن برای بی اعتبار کردن دین اسلام موفقیت آمیز است؟ مسلما این عمل با شکست کامل روبرو می شود و بنیادگرایی را تقویت می کند.

فراموش نکنیم که در سال گذشته یک روزنامه نگار اروپائی کاریکاتوری از پیامبر اسلام به عنوان تروریست کشیده بود. این عمل وی که با همین اصل آزادی بیان و احترام به دموکراسی با جنجال رسانه های غربی توجیه می شد و مورد حمایت قرار گرفت آغاز آتش زدن قرآن است. اگر کسی که قرآن بر وی نازل شده تروریست است پس قرآن اش نیز تروریستی است. اگر می شود پیامبری را به استناد اصل آزادی بیان تروریست نامید و تصاویرش را به مسخره ترسیم کرد و آتش زد چرا نشود کتابش را آتش زد. موافقت با کار نخست منطقا موافقت با کار بعدی را به دنبال دارد و موجب تناقض نباید بشود. ولی تناقض گوئی غربیها که اقدام نخستین را صحیح ارزیابی کرده و اقدام دومی را نادرست می دانند از فقدان اصولیت آنها ناشی شده و این تناقض ناشی از ریاکاری آنهاست. اصل آزادی مذاهب و آزادی بیان که در قوانین اساسی این ممالک ذکر شده است با تفسیر قوه مجریه بر اساس مصالح سیاسی روز تفسیر می شود.

پیروان منصور حکمت که سیاست ضد مذهبی آنها در خدمت صهیونیستها و بنیادگراهای مسیحی است با افتخار از تروریست خواندن پیامبر اسلام حمایت کردند، در تائید سیاست

امپریالیستها و صهیونیستها اعلامیه پخش کردند و به عنوان مسلمانان توبه کار سازمان علم نمودند و در کنار صهیونیستها همه حقوق دموکراتیک مهاجرین مسلمان را در اروپا در کنار نازیها و صهیونیستها بزریر پا گذاردند. باید از آنها پرسید که چرا در جشن کتابسوزان که نتیجه منطقی اقدامات گذشته آنهاست شرکت نمی کنند؟ به چه مناسبت رهبران این جریان صهیونیستی در شهر کلن آلمان فدرال مراسم چهارشنبه سوری آتش زدن قرآن را به استناد حمایت از آزادی اندیشه و بیان، مطرح نمی کنند؟ ازچی می ترسند؟

حقیقت این است که این عده در کادر سیاست امپریالیست آمریکا که خطوط اساسی آنها می توان در اثر ساموئل هانتینگتون تحت نام "نزاع تمدنها" یافت حرکت می کنند و با اشاره دست اوباما بالا و پائین می روند. وگرنه اگر ذره ای به اصول ادعائی خویش اعتقاد داشتند باید مراسم قرآن سوزی راه انداخته، فراخوان می دادند و از کشیش آمریکائی مانند بار گذشته که از کاریکاتوریست دانمارکی حمایت نمودند پشتیبانی می کردند. این تناقض گوئی و سردرگمی آنها در بهترین حالت ناشی از آن است که آنها ماهیت این مبارزه ای را که در گرفته است نمی بینند و نمی فهمند. آنها در سطح باقی می مانند و تصور می کنند که گویا واقعا نزاع بر سر آن است که یکی هوادار تمدن و ضد مذهب است و دیگری هوادار مذهب و دنباله رو سنت است. در حالیکه این یک مبارزه سیاسی است و باید آنها در کادر سیاست نظم نوین امپریالیست آمریکا و سیاستهای راهبردی آن تحلیل کرد.

مبارزه با مذهب مبارزه با نادانی و جهل عمومی است و این امری نیست که در طی ده ها سال عملی باشد. به این جهت کمونیستها همیشه مبارزه با مذهب را در متن مبارزه طبقاتی دیده و از درجه منافع مبارزه طبقاتی به آن برخورد کرده اند. یک کارگر نمازخوان که در تظاهرات و اعتصاب شرکت می کند و قرآن کوچکی در جیب دارد صدها بار ارزش و تاثیرش برای مبارزه بیشتر از یک روشنفکر ژبگولونی است که در کافه ای در کلن نشسته میگساری کرده و قرآن را آتش می زند و برضد پیامبر اسلام به عنوان فرد تروریست اعلامیه پخش می کند. مبارزه با مذهب مبارزه ای طبقاتی، مبارزه ای طولانی است که حتی بعد از استقرار دیکتاتوری پرولتاریا در کشور نیز به پایان نمی رسد. باید ریشه های رشد مذهب را با تنویر افکار و اقناع خشک کرد و نه با چوبه دار.

\*\*\*\*\*

## ریا کاری امپریالیسم...

می خواست سپر دفاعی موشکی در جمهوری چک و لهستان بر قرار کند و دلیل چنین تصمیمی را خطر ایران ذکر می کرد. روشن بود که امپریالیستهای غرب به بازار مواد اولیه روسیه نظر دارند و می خواهند هر چه

بیشتر این کشور را به اجزاء خویش تجزیه نمایند تا بیشتر بتوانند آنها را کنترل کنند. دولت روسیه نیز در این مانورها و فشار به آمریکائیه از کارت ایران سود می برد. آنها از ایران حمایت می کردند تا بتوانند از آمریکا در مذاکرات مشترک خود امتیازات بیشتری را کسب کنند. ایران با روسیه در دریای خزر منافع مشترک داشت. ساختمان نیروگاه هسته ای بوشهر که عملا به کابوس بدل شده است در دست شل کن سفت کن روسها قرار داشت. ایران یکی از بازارهای فروش اجناس روسیه در شرایط تحریم جهانی است و این امر منافع فراوانی را برای روسها در پی دارد.

سیاست راهبردی روسها در این مدت همکاری دراز مدت با ایران نبود زمینه چینی برای همکاری دراز مدت با آمریکا بود. اگر روسها در بازی تحریمهای ایران شرکت می کردند برای آن بود که از آمریکائیه امتیازات بیشتری بگیرند در عین اینکه خود را مدافع ایران جلوه دهند.

بناخیز انداختن براه اندازی نیروگاه هسته ای بوشهر بخاطر بازی پوکری بود که روسها با آمریکائیه و اسرائیلیها می کردند. هم اکنون کریمهای رایانه ای جاسوسی در دستگاههای هدایت نیروگاه اتمی بوشهر لانه کرده است و از براه انداختن آن جلوگیری می کند. بعید بنظر می رسد که روسها از وجود چنین برنامه ای بی خبر بوده باشند. آنها در عین اینکه می توانند راه اندازی نیروگاه بوشهر را به تاخیر بیندازند و رضایت آمریکا و اسرائیل و انحصارات هسته ای را در جهان جلب کنند می توانند گناه آن را به گردن کریمهای جاسوسی بیندازند. آنچه روشن است این کرم جاسوسی تنها می توانسته از طریق سازمانهای امنیتی ممالک نظیر آمریکا و اسرائیل بداخل سیستمهای هدایت کارخانه زمینس فرستاده شده باشد. یک چنین اقدام خطرناکی نمی تواند بدون موافقت ضمنی روسها صورت گرفته باشد. کاشتن کرم جاسوسی در نیروگاه اتمی که می تواند امنیت یک منطقه را برهم زند با کاشتن چنین کرمی در یک کارخانه ماشین سازی معمولی متفاوت است. در اینجا عمل انجام شده شکستن یک حریم جدید امنیتی است که در زمان صلح همه در حفظ آن می کوشند. اگر قرار باشد ممالک در زمان صلح رعایت این اصول مورد توافق را بانجام نرسانند آنوقت این حق را سایرین نیز پیدا می کنند و برای خود محفوظ می دارند که از این حریم خطرناک بگذرند و نیروگاههای هسته ای سایر ممالک را مورد تهدید قرار دهند.

این خطر برای آمریکا و اسرائیل و یا اروپا روشن است. آنها می دانند جواب های هوی است. حمله سایبری به سایتهای هسته ای برای همه طرفهای درگیر ممکن است. اصولی که در اینجا حاکم است همان اصولی است که در مورد استفاده از بمب اتم صدق می کند. یعنی اصل ایجاد ترس متقابل. ایجاد چتر وحشت در دوران جنگ سرد مانع شد تا ماجراجوئی، میدان دار عرصه سیاست شود. همین... ادامه در صفحه ۶

## چهره زشت جمهوری اسلامی در تجاوز وحشیانه به زندانیان روشن می شود

## ریا کاری امپریالیسم...

مسئله در مورد امنیت نیروگاههای هسته ای مطرح است اگر طرفی خود را موظف به حفظ این حرمتها نداند تضمین ندارد که طرف مقابل به این حرمتها احترام بگذارد این است که حمله سایبری به سایت هسته ای ایران مسلما با آگاهی روسها صورت گرفته است و در کادر سیاست تحریمهای ایران و سازش روسیه با آمریکا است. دولت روسیه در سال ۲۰۰۵ با فروش موشکهای ضد هوایی با برد زیاد اس-۳۰۰ به تعداد ۶۰ دستگاه به ایران موافقت کرد. بهای این موشکها مجهز به چهار لوله پرتاب و دستگاه هدایت و رادار یک میلیارد دلار بود.

پس از فروش این موشکها که ایران را به یک سامانه قدرتمند دفاع ضد هوایی مجهز می کرد که می توانست از تاسیسات هسته ای ایران در مقابل تجاوزات اسرائیل و آمریکا حفاظت کند دولت اسرائیل با دولت روسیه تماس گرفت و پس از چندین مسافرت متعدد در پس پرده با دادن امتیازاتی به آنها احتمالا در زمینه نفوذ آمریکائیا و اسرائیلیها در قفقاز، روسها را از تحویل این سلاحها به ایران منع کرد. این سلاحها صرفا جنبه دفاعی داشت و تنها از تاسیسات هسته ای ایران حفاظت می کرد. مسکو تا سال ۲۰۰۸ از تحویل این موشکها به ایران خودداری کرد و دلیلش را بدروغ نقص فنی اعلام نمود.

روسیها می دانستند که تحویل این سلاحها به ایران دولت جمهوری اسلامی را که یک سیاست تحریک آمیز و ماجراجویانه دارد به رجزخوانی بیشتر وادار کرده و دیگر نمی توان توسن پرمدعائی آنها را مهار کرد. آنها ترجیح می دادند که ایران ضربه پذیر باقی بماند زیرا از یک ایران ضربه پذیر بهتر می توان سواری گرفت و کارتش را در بازی قمار با آمریکا بهتر بکار برد. یک ایران ضربه پذیر باید به روسها امتیاز دهد، باید در مقابل روسها کوتاه بیاید. یک ایران ضربه پذیر ریش آخوندهاش در دست روسهاست و این روسها هستند که ریش آخوندها را می کشند و قیچی می کنند.

حتی روسها که از آب کره می گیرند تا آخرین لحظه ایکه برخلاف منافع ایران به قطعنامه چهارم شورای امنیت سازمان ملل رای دادند بطور ضمنی اشاره کردند که این تحریمها شامل نیروگاه هسته ای بوشهر که سوختش را روسها می دهند و تقاله اش را تحویل می گیرند و قرار داد فروش موشکهای دفاعی اس-۳۰۰ که در قبل از صدور قطعنامه تحریم امضاء شده است نمی شود. حزب ما همان زمان اعلام کرد که این یک دو دوزه بازی بیش نیست. توفان در شماره ۱۲۴ نوشت: "دولت روسیه که بعد از انتخابات تقلبی در ایران و اعتراضات میلیونی مردم فوراً احمدی نژاد را به مسکو دعوت کرد و حمایت خویش را از وی اعلام نمود حال روشن می شود که در حقیقت قصد داشت زهر چشمی از آمریکا بگیرد و سقف درخواستهای خویش را در نزد اوباما افزایش دهد. روسیه مانند همیشه با زد و بند با آمریکا به تعهداتی که نسبت به ایران داشت عمل

نکرد. روسیه با ایران پیمانی امضاء کرده بود که به موجب آن به ایران موشکهای روسی اس-۳۰۰ تحویل دهد. این موشکها صرفا جنبه تدافعی داشته و برای حفاظت از حملات اسرائیل و آمریکا به تاسیسات هسته ای ایران مورد نیاز بود. دولت آمریکا و اسرائیل به دولت روسیه فشار آوردند که از تحویل این سلاحها به ایران خودداری کند. در آن زمان استدلال روسها این بود که ما باید به تعهدات خودمان احترام بگذاریم و قراردادی را که با ایران بسته ایم اجراء کنیم و تاکید می کردند که این موشکها صرفا جنبه دفاعی دارد و امنیت هیچ کشوری را به خطر نمی اندازند. در هنگام تصویب قطعنامه تشدید تحریمها علیه ایران سخنی از تحویل موشکهای اس-۳۰۰ به ایران مطرح نشد. گرچه در این قطعنامه ورود کالاهائی که در صنایع موشکی به کار می رود به ایران ممنوع اعلام شده ولی دولت روسیه با به نعل و به میخ زدن مدعی شد که چون قرارداد با ایران قبل از تحریم اقتصادی اخیر بسته شده شامل قراردادهای گذشته که اعتبار خویش را حفظ کرده اند نمی شود. ولی اخیرا دولت روسیه حرف خود را پس گرفته و از تحویل سلاحهای به ایران خود داری کرده است. این اقدام روسیه که در همدستی با امپریالیست آمریکا صورت می گیرد گویای آن است که قراردادهای بین المللی چنانچه فشار و زور بدنبالش نباشد ارزش اجرایی ندارد. از این گذشته روسیه با این اظهارات ضد و نقیض خویش راه مصالحه با آمریکا و تحت فشار گذاشتن ایران را باز می گذارد. آنها به حسب وضعیت سیاسی در آینده نزدیک می توانند با اشاره به این گفتار ضد نقیض مدعی شوند که می خواهند موشکهای اس-۳۰۰ را به ایران تحویل دهند زیرا نفس تحریمها شامل قراردادهای منعقد در قبل از تحریم نمی شود."

دیمیتری مدودوف رئیس جمهور روسیه روز چهارشنبه ۳۱ شهریور طی فرمانی تحویل سیستم های اس-۳۰۰ تسلیحات زرهی و هواپیما، بالگرد و ناوهای جنگی به ایران را ممنوع کرد. فرمان رئیس جمهور روسیه به دنبال تدابیر مربوط به اجرای قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت سازمان ملل متحد، مورخه ۹ ژوئن سال ۲۰۱۰ صادر شده است. لغو فروش موشکهای اس-۳۰۰ در حالی که تمام تشریفات مورد لزوم به وسیله کلیه مقامات و منابع رسمی انجام شده بود و موشکها آماده حمل به مقصد بود متوقف شد. رئیس کمیته امور بین المللی مجلس دوما روسیه، کنستانتین کاساچف گفت: "ایران حق دارد به خاطر عدم اجرای قرارداد ادعای خسارت کند. در شرایط حاضر روسیه حداکثر یک میلیارد دلار زیان مالی خواهد دید."

اظهار نظرهای مقامات روسی که از تحویل موشکهای دفاعی اس-۳۰۰ خودداری می کنند و قرارداد خویش را با ایران بزیر پا می گذارند گویای آن است که آنها با آمریکائیا به توافقات جدیدی رسیده و امتیازات جدیدی به ضرر ایران گرفته اند. عدم تحویل موشکهای دفاعی به ایران

میدان تهدیدهای آمریکا و اسرائیل را باز می گذارد که هر روز مدعی شوند گزینه نظامی علیه ایران را روی میز خود دارند. وجود موشکها می توانست از دامنه و تاثیر این تهدیدات بکاهد و مواضع ایران را تقویت کند. حال آنکه ایران باز باید از موضع ضعف به امپریالیستها باج دهد و احمدی نژاد عربده بکشد.

روزنامه های آلمانی این ادعای مسکو را که موجب خرسندی آمریکائی شده است نادرست و ناقص قرارداد توصیف کردند و اضافه نمودند که همه می دانند که دروغ می گویند ولی مهم این است که منافع ما تامین شده است.

البته دولت روسیه که قرارداد با ایران را نقض کرده است و به ایران زور می گوید و بهای موشکها را نیز دریافت داشته است حاضر نیست به ایران خسارت دهد. حتی بهای موشکها را نیز پس نخواهد داد. ایران منفرد و عاجزتر از آن است که با پرچم اسلام ناب محمدی موفق شود حق ملت ایران را بگیرد. حق را تنها می توان با زور گرفت و ایران این زور را ندارد. رژیم می که منافع طبقه حاکم را در سر دارد و نه منافع ملی ایران را برای حفظ منافع گروهی بهر خفتی تن در می دهد.

روسیها البته پس از این همه حقه بازی، از کار انداختن نیروگاه هسته ای، عدم تحویل موشکهای دفاعی به ایران هنوز برای اینکه کارت ایران را برای چاپیدن در دست داشته باشند مدعی می شوند: رئیس کمیته امور بین المللی مجلس دوما روسیه، کنستانتین کاساچف در مصاحبه ای با تلویزیون "روسیه امروز" در ۹ اکتبر ۲۰۱۰ اظهار داشت: "ما علیه استفاده از زور در قبال ایران از این کشور حمایت می کنیم".

باین ترتیب به ایران در باغ سبز نشان داده و می گویند باید دم ما را ببینی چون ما با حمله آمریکا به ایران مخالفیم. باز روز از نو و روزی از نو. باز ایران باید برای حفظ منافع یک گروه مافیائی در قدرت از منافع ملی خویش چشم ببوشد. باز باید آلت دست روسها شد.

رژیمی که به ملت خویش تکیه نکند، رژیمی که شکنجه گران و مفسدین فی الارض، دزدها، قاتلین، متجاوزین به حقوق مردم در آن راست راست راه بروند و همه موازین قانونی در آن با پا لگندمال شود، رژیمی که از ملتش بیش از دشمنان ملتش بترسد و بر شالوده دروغ و دغل و ریاکاری مستقر باشد نمی تواند در مقابل امپریالیستها مقاومت کند. حاکمیت از مردم است و نه از اسلام. کسانی که می خواهند اسلام را در جهان حاکم کنند تنها به تحریک همسایه های ایران می پردازند و ایران را به انزوا می کشند و ایران منزوی لقمه خوبی برای همه امپریالیستهاست. باین ترتیب رژیم جمهوری اسلامی یکی از مهمترین ممالک حامی خویش را از دست داد و منزوی تر شد.

تجربه روسیه ولی بار دیگر نشان داد که به وعده های امپریالیستها نمی توان دل بست. امپریالیستها فقط زبان زور را می فهمند. اگر زور و عامل فشار به عنوان ... ادامه در صفحه ۷

## صهیونیسم یعنی نژادپرستی، همدست امپریالیسم

**ریا کاری امپریالیسم...**  
تضمین اجرای قرارداد وجود نداشته باشد دست ممالک کوچک به جانی نمی رسد.  
\*\*\*\*\*

### تجهیز نظامی ...

۷۰ فروند هلیکوپتر "آپاچی"، ۷۲ فروند هلیکوپتر "بلاک هاوک" و ۳۶ فروند هلیکوپتر "لینل بیرد". شرکتهای اسلحه سازی "لاکهد" "مارتین"، "ریتون"، "بوئینگ" و غیره از این معامله سودهای سرشار برده اند.

چندی بعد مطبوعات در کنار فروش تسلیحات به عربستان سعودی و کویت اشاره کردند که قراردادهایی نیز با امارات متحده عربی و پادشاهی عمان بسته شده است. بهای فروش این تسلیحات تا سال ۲۰۱۴ به این ممالک به ۹۰ میلیارد یورو خواهد رسید (عربستان سعودی ۵۰ میلیارد-اتحادیه امارات ۲۶/۵ میلیارد-عمان ۹/۲ میلیارد-کویت ۵/۳ میلیارد). چنین رقم بالائی تنها ظاهر قضیه است و در پشت آن ارقام سرسام آورتری مطمئناً پنهان است که بعلا امنیتی و کتمان توان رزمی بر قلم نمی آورند. این اقلام تازه جدا از سرمایه گذارهای تسلیحاتی است که آمریکائیان و فرانسویها جداگانه در امارات متحده عربی، کویت و عربستان سعودی انجام داده اند.

فروش این حجم از تسلیحات به عربستان سعودی را می توان از جنبه های متعدد مورد ارزیابی قرار داد. به اعتراف کارشناسان آمریکائی فروش چنین حجمی از اسلحه بیش از ۸۰ هزار فرصتهای شغلی در آمریکا ایجاد خواهد کرد. در نتیجه آن نیروی خرید مردم افزایش یافته، رونق بازار داخلی در آمریکا تشدید شده و این امر می تواند با تاثیر گذاری بر روی شاخه های دیگری از تولید به وضعیت اقتصادی آمریکا سرو سامان دهد و طول عمر امپریالیست آمریکا را افزایش دهد تا وی بتواند بر بحران عمیق آمریکا با منتقل کردن بار آن بر دوش همه ممالک جهان مسلط شود. هم اکنون بدهکاری دولت آمریکا ۱۶۵۰ میلیارد دلار است یعنی ۹۴ درصد قدرت اقتصادی آمریکا. در میان سالهای ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۹ از حجم سرمایه گذاری در آمریکا به مقدار یک سوم کاسته شده است. آمار ماه سپتامبر وضعیت سیاهی از درجه اشتغال در آمریکا ترسیم می کند. بر تعداد بیکاران بیش از آنچه انتظار می رفت افزوده شده است. دولت چین و ترکیه اعلام کردند که برای مبادلات بازرگانی استفاده از دلار را ضروری ندانسته از تجارت با دلار صرف نظر خواهند کرد و این به آن مفهوم است که آنها برای کسب ارز خارجی ای بنام دلار تلاشی در بازار آزاد نخواهند کرد. فشار به دلار بی پشتوانه روز بروز در حال افزایش است و جنگ عراق و افغانستان آنرا هر روز از روز قبل بی ارزشتر می کند.

بهانه فروش چنین تسلیحاتی به عربستان سعودی را مطبوعات غرب و آمریکا خطر موهومی

با انگیزه مهار ایران صورت می گیرد زیرا دریای نفت عربستان سعودی در منطقه شیعه نشین این کشور قرار داشته و عربستان سعودی باید هر زمان آماده باشد تا نفوذ ایران را در این منطقه سرکوب کند. سیاستهای اخیر تجاوز کارانه عربستان سعودی در یمن و بمباران شیعیان یمن به بهانه های پوچ که خطری بالقوه برای رژیم سعودی بودند بیانگر آن است که این رژیم تا به چه حد به داشتن یک ارتش قدرتمند نیاز دارد.

ولی مهمترین جنبه ای که از دید همگان پنهان می ماند و بر آن به بهانه خطر ایران سرپوش گذارده می شود کنترل تمام ماشین نظامی عربستان سعودی توسط آمریکاست.

موشکهای پیشرفته، رادارهای پیشرفته، هواپیماهای پیشرفته، سامان نگهداری آنها و تامین تجهیزات لازم و وسایل یدکی همه در انحصار کارشناسان آمریکائی است. اگر بخاطر بیاورید همین اقدام خائنانه را شاه ایران با خرید تسلیحات آمریکا در ایران انجام داد و حق مصونیت ارتش آمریکا را در ایران برسمیت شناخت. وقتی انقلاب شد آمریکائیان بسیاری از دستگاههای مدرن الکترونیکی را که حضورشان را در ایران برای خویش خطری می دانستند با خود به همراه بردند. آنها راداری را که در مرز شوری مستقر ساخته بودند و جاسوسی می کردند با همدستی دولت بازرگان از ایران خارج کردند در حالیکه این اقدام به معنی نقض حاکمیت ملی ایران بود. اگر پول این رادار را دولت ایران داده بود که اینطور بود این کار امپریالیست آمریکا دزدی محسوب می شود. ۵۰ هزار مستشار آمریکائی با پول ملت ایران تسلیحات آمریکائی را کنترل می کرد تا از آنها در زمان جنگ علیه روسها استفاده کرده و در زمان صلح عامل فشاری برای آنها باشد. ایران به پاس همین تسلیحات عظیم به نیمه مستعمره آمریکا بدل شده بود و نقش ژاندارم منطقه را در خدمت سیاست توسعه طلبانه و تجاوزکارانه آمریکا در منطقه بعهد گرفته و خلقهای منطقه را سرکوب می کرد.

عربستان سعودی دارای آن چنان کارشناسان آموزش دیده نیست تا بتواند چنین حجمی از تسلیحات را هدایت و نظارت کنند. ارتش عربستان سعودی عملاً در دست امپریالیست آمریکاست و سعودیها هرگز نظارتی بجز یک نظارت صوری بر آنچه خریده اند ندارند. دولت سعودی با این کارش پای ده ها هزار نفر مستشار آمریکائی را برای اخلال در منطقه به عربستان باز کرده و دست آمریکائیان را در محاصره نظامی ایران باز می گذارد. در شرایط اضطراری ارتش آمریکا با تکیه به همین تسلیحات که با نام مستعار تسلیحات عربستان سعودی به منطقه آورده است به ایران حمله خواهد کرد. امپریالیست آمریکا منطقه را به انبار باروت بدل کرده و مسلماً این همه تسلیحات را از نظر جنبه تزئینی به منطقه نیآورده است. آنها در اندیشه استفاده از آن علیه... ادامه در صفحه ۸

ایران عنوان می کنند و به مانورهای اخیر ایران در خلیج فارس استناد می نمایند. آنها به صراحت می گویند با افزایش قدرت دفاعی عربستان، برتری قدرت نظامی این کشور را نسبت به ایران تامین کرده ایم. البته پوچترین استدلالی که می توان برای توجیه چنین خریدهایی بکار برد همان ترس از ایران است. ایران فقط زمانی برای عربستان سعودی خطر بالقوه محسوب می شود که آمریکا و اسرائیل به ایران حمله کنند و منطقه را به خون و آتش بکشند. در شرایط عادی خطر نظامی از جانب ایران عربستان سعودی را تهدید نمی کند. دامن زدن به دشمنی ایرانی و عرب از جانب عمال سلطنت طلب و اسرائیلیها در ایران در خدمت ایجاد فضائی تشنج آمیز برای بهره برداری امپریالیستها در منطقه است. در همین سال گذشته امپریالیست فرانسه به بهانه لولوی ایران پایگاه های عظیم دریائی در ابوظبی مستقر ساخت و قراردادهای ساخت نیروگاههای اتمی را با امارات متحده عربی منعقد گردانید. تاریخ اما نشان داده است که این عربستان سعودی و کویت بودند که به یاری صدام حسین برای تجاوز به ایران آمدند و این عربستان سعودی بود که بهای نفتش را برای مبارزه با ایران تقبیل داد و باعث رونق اقتصادی ممالک امپریالیستی گردید. البته تنها نباید فروش تسلیحات را از جنبه اقتصادی بررسی کرد مهمترین جنبه آن بخش سیاسی است. با افزایش قدرت نظامی عربستان سعودی آمریکا در حقیقت از نفت عربستان و قدرت سعودیها حمایت می کند که پشتوانه دلارهای آمریکائی است. هم اکنون نوسانات ارزی فشار سختی به سرمایه مالی در آمریکا وارد می آورد. بی اعتباری دلار که کاغذ پاره ای شده است به پشتوانه کالا نیاز دارد. این کالا در حال حاضر نفت عربستان سعودی است که مجبورند آنرا در بازار جهانی تنها به دلار بفروشند. این بدان معناست که ممالک نیازمند مواد فسیلی باید دلارهای بی پشتوانه آمریکا را با نفت معاوضه کنند. در عمل این نفت عربستان سعودی است که دلار را روی پای خود نگهداشته است. تازه امپریالیست آمریکا همین درآمد را از طریق فروش تسلیحات به بازار مالی آمریکا بر میگرداند. با این کار امپریالیست آمریکا بار بحران داخلی خویش را بدوش عربستان سعودی انداخته و اندوخته های آنها را که از فروش نفت کسب شده مجدداً به بازارهای آمریکائی سرازیر می کند.

عربستان سعودی یکی از مهره های مهم امپریالیست آمریکا در منطقه است که با یاری آنها القاعده و طالبان از طریق پاکستان در افغانستان علیه روسها تقویت می شدند و امروز نیز در منطقه در پشت جنگ پنهان شیعه و سنی قرار داشته و برای دامن زدن باین جنگ به سنی ها برای تفرقه در منطقه کمکهای فراوان مالی می کند. نقش عربستان سعودی در پاکستان، افغانستان، عراق، سوریه و لبنان و منطقه مخرب تر از نقش ایران است. تقویت عربستان سعودی

## مبارزه دموکراتیک جزء ناگسستی مبارزه ضد امپریالیستی



**تجهیز نظامی ...**

جنبشها و ممالک منطقه هستند.

البته این سیاست آمریکا به مسابقه تسلیحاتی در منطقه منجر می شود. اسرائیل از هم اکنون خواهان هواپیماهای پیشرفته تر از آمریکا است تا در برابر خطر احتمالی و موهومی حمله نظامی عربستان سعودی به اسرائیل که در واقعا یک حمله تخیلی است مجهز باشد.

دولت آمریکا به اسرائیل اطمینان خاطر می دهد که با فروش این تسلیحات امنیت اسرائیل به خطر نمی افتد. آمریکا در این زمینه کاملاً حق دارد چون سامانه هدایت هواپیماها و رایانه هائی که در آنها نصب شده است تحت کنترل کامل آمریکائی هاست. آنها می توانند از بلند شدن هواپیما در مواقع ضروری ممانعت کنند و یا آنها را از پائین هدایت نمایند. خلبانان عربستان سعودی اگر واقعا هم وجود داشته باشند که این دوره های نظامی و آموزشی را دیده باشند عملاً دست مستشاران آمریکائی هستند. آمریکا با فروش این همه تسلیحات با یک تیر چند هدف را زده است و عربستان سعودی درجه چاکرمنشی و وابستگی خویش را به آمریکا به نمایش گذارده است.

نشریه کلنز شتات آنسایگه در شماره ۹ تا ۱۰ اکتبر نوشت: "ایالات متحده آمریکا ۲۰ هواپیمای شکاری ضد رادار" را به اسرائیل داده است. این قرار داد ۲/۷۵ میلیارد دلار ارزش دارد. هواپیماهای بسیار مدرن اف-۳۵ که توسط شرکت لاکهید مارتین ساخته شده اند توسط رادار به سختی قابل ردیابی هستند و باید میان سالهای ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۷ به اسرائیل تحویل داده شوند. اسرائیل مدعی است که به این هواپیماها برای مبارزه با برنامه اتمی ایران نیاز دارد. در حالیکه آمریکائیهایی سبیل روسها را چرب کرده اند تا قرارداد معتبر و رسمی و قانونی خودش را با ایران بی شرمانه نقض کند و نشان دهد که امضاءهای امپریالیستها فاقد ارزش است و در این دنیا فقط زور کاربرد دارد، خود میلیاردها دلار به اسرائیل سلاح می فروشد و وی را تا دندان مسلح می کند. تجربه نقض قرارداد رسمی و معتبر از طرف روسیه و تائید همه ممالک امپریالیستی از این عمل ضد قانونی به ما می آموزد که باید به روی پای خود بایستیم و هرگز اختیار غنی سازی اورانیوم و نیروگاه هسته ای بوشهر را در اختیار امپریالیستها قرار ندهیم، به حرفهای امپریالیستها اعتماد نکنیم و بدانیم که امپریالیستها دشمنان بشریت هستند و در پی غارت جهانند.

**تنها ملتی که به نیروی خود در درجه اول تکیه کند از امکان پیشرفت و ترقی برخوردار است.**

و دولتی که به فرار مغزها دامن زند و بی مغزها را بر سر کار آورد آخر باید به نوکری اسرائیلیها و آمریکائیها رود و کفشهای کثیف آنها را واکس بزند. این خطرناکتر از تسلیحات

عرب  
ستان

سعودی است.

\*\*\*\*\*

**معجزه ...**

شد. با وجود وی و قدرت معجزه اش جامعه انسانی جاودان شده بود و به پزشکی و دارو نیازی نبود و کسی نیز نباید از پیروی می ترسید زیرا پیروی آستانه مرگ به حساب نمی آمد و همه مردمان عمر جاودانی داشتند. مشکل وی فقط این بود که نمی توانست به خودش بدمد، به خودش فوت کند، یا فوت نکند. معجزه پیامبر اسلام گویا قرآن است. همان کتابی که جلد دومش توسط خامنه ای در دست تقریر است و جلد اولش را قصد داشت کشیش قبلا گمنام آمریکائی به آتش بکشد. البته کتاب قرآن در زمان وحی به محمد، در سن چهل سالگی هنوز وجود خارجی نداشت چون هنوز اساساً آیه ای نازل نشده بود تا قرآن به صورت کتاب وحی تمام و کمال آماده چاپ شود. پس نمی شود وجود قرآنی را که هنوز وجود نداشت دلیلی برای اثبات پیامبری محمد بدانیم و آنرا از معجزات وی به حساب آوریم. خود پیامبر اسلام نیز از وجود قرآن اطلاع نداشت زیرا نمی دانست پروردگار قصد دارد کدام آیه ها را در چه موقع به وی نازل کند تا در پی جمع آوری آن باشد، قرآن را بعد از مرگ وی، یکی از خلفاء راشدین یعنی خلیفه سوم راشدین عثمان که "پبراهنش" مارکدار و بسیار مشهور است با جمع آوری آیات پراکنده و نقل قولهای محمد در این موارد تدوین کرد. تصاویری از پیامبر اسلام که قرآن را به زیر بغل دارد تصاویر جعلی است و نباید بدان دل بست. زیرا در زمان حضور حضرت جلد اول قرآن هنوز چاپ نشده بود و این تصویر نمی تواند واقعی باشد. اگر خلاصه کنیم معجزه پیامبر اسلام تنها بعد از مرگش معجزه اعلام شد. کشیش آمریکائی که می خواست صدها قرآن را آتش بزند یک لحظه هم فکر نکرد که ممکن است دنیا زیر و رو شود و آسمان به زمین برسد. این اوباما بود که تلفنی وی را از این کار برحذر داشت تا دنیا بر سر آمریکائیها در افغانستان و پاکستان و عراق و خاور میانه و ممالک اسلامی خراب نشود. اوباما فهمید که از بین بردن حرمت معجزه یک بیماری واگیری است که می تواند گریبان عصای موسی و دم مسیحا را نیز بگیرد.

تا اینجای مطلب جنبه تاریخی و افسانه ای مذاهب بود که برای رهبری مردم و حل مشکلات اجتماعی روز از قدرت معجزات استفاده می کردند. ولی در دنیای امروز با این همه پیشرفت علوم دیگر کسی قادر نیست با ادعای علم کردن یک معجزه بشریت را از چنگال فقر و بی عدالتی نجات دهد. چون اگر چنین پیامبری پیدا شود کفایت در یک سفر

ماهوره ای بدور زمین و ارسال پیام همه فهم، همه مشکلات را عملاً حل کند و نه آنکه وعده حل آنها را بدهد. پس خوانندگان با خیال راحت بدانند که دیگر معجزه گری در پیدا نخواهد شد که رو دست معجزه گران سنتی بلند شود.

ولی آنها که از این مذاهب پول می خورند و می خواهند سرمایه گذاریهای پیامبران را در بورس مذهب حفظ کنند باید برای حل معضلات کنونی که واقعیت سرسخت مشخص است، راه حلی بیابند. آنها در مذاهب روش فتوا را پیدا کرده اند. پیروان مذهبی مشکلی می یابند به یک رهبر مذهبی مورد قبولشان مراجعه می کنند و از وی استقهام مطالب را می طلبند و وی به آنها راه حل نشان می دهد که معمولاً پیشنهادات چند پهلو، ذهنی، قابل تفسیر و کلاه شرعی است. پیروان نیز بدون عذاب وجدان و با خیال راحت که مسئولیت همه کارهاشان بعهده فتوای فقیه است به اعمال خود خواسته یا خود ساخته دست می زنند.

خمینی نظرش این بود که برای ما حفظ حکومت اسلامی مهم است. کسب قدرت سیاسی و حفظ قدرت سیاسی از طریق اعمال دیکتاتوری طبقاتی مهم است. وی نظرش بر این بود که ما باید نسبت به مردم دیکتاتوری کنیم ولی نسبت به خودمان دموکرات باشیم. وی مردم را دعوت می کرد بر ضد هم جاسوسی کند و همدیگر را لو بدهند تا عمر جمهوری اسلامی افزایش یابد، توده ایها و فدائیان اکثریت به این فتوا اقتداء کردند. وی می گفت حتی نماز و روزه و حج و ... یعنی "فروعات دین" را می شود زیر پا گذاشت و کافی است که از "مذهب" فقط توحید و نبوت را حفظ کرد.

معجزه خمینی کسب قدرت سیاسی بود و اعمال آن، توضیح المسائل وی را که فعلاً از بازار جمع آوری شده، نمی شد به عنوان معجزه وی قالب کرد. بر اساس فتوای وی و یا سایر آیت الله ها مجاز بود ارزشهای جدید اخلاقی خلق کرد که با ارزشهای تا به آن روز مورد پذیرش مردم حتی در مغایرت قرار داشته باشد. اگر در اسلام زنا محصنه مستوجب سنگسار است در زندانهای ایران تجاوز به زنان متاهل و یا دختران باکره که با مهر کافر آنها را حلال می کنند زنا محصنه محسوب نمی شود. اگر در زمان شاه شلاق زدن نامش شکنجه بود در زمان جمهوری اسلامی نام شکنجه را تعزیر می گذارند و هدفش آموزشی و تجدید تربیت است و اعمال آن ایرادی ندارد چون در خدمت اسلام است. جمهوری اسلامی یک آچار چند منظوره که سابقاً به آن آچار فرانسه می گفتند چون از فرانسه می آمد پیدا کرده که با پیوست "در خدمت مصالح اسلام" هر کتافتی می تواند پاک پاکیزه جلوه داده شود و ارتکاب به آن جرم نبوده و کسی را آلوده به گناه نکند. با این پیوست و برجسب، جنایتکارانه ترین اعمال قابل توجیه است. این... ادامه در صفحه ۹

**دست امپریالیستها از ایران کوتاه باد**



**معجزه ...**

سیاست ماکیاولیستی است که از بدو جمهوری اسلامی حاکم بوده است. همه چیز در خدمت اسلام و همه چیز در خدمت بقاء حکومت، حتی خود اسلام ناب محمدی. برای دارودسته مذهبی اعم از اسلامی یا غیر اسلامی ارزشهای مطلق و قابل احترام وجود ندارد. تنها یک ارزش وجود دارد و آن حفظ جمهوری اسلامی بهر بهاء است. حتی به بهای توهین به اسلام و نقض دستورات مدون اسلامی. به موجب فتوای رهبران اسلامی اگر برای نفوذ در یک سازمان سیاسی ضد رژیم و غیر مذهبی لازم باشد مامور نفوذی مشروبات الکلی بنوشد و اخلاقیات اسلامی را مطلقاً به زیر پا بگذارد این کار مجاز است زیرا در خدمت حفظ نظام اسلامی است. نظامی که خود را برگزیده الهی می داند و می خواهد جامعه ای انسانی و سرشار از عدالت و رفاه و اخلاقیات ناب اسلامی فراهم کند مشوق زیر پا گذاردن همه معتقدات و اخلاقیات خودش است. چنین نظامی طبیعتاً استقرار آن جامعه موهومی ادعائی را هرگز در نظر ندارد، بلکه حامی و حافظ جمهوری واقعی اسلامی کنونی با همه آلودگیها و زشتیهای آن در خدمت مشتئی سلطه گر مافیائی است. مذهب وسیله ای در خدمت بقاء سلطه است. مذهب وسیله شستشوی مغزی و تحمیق مردم است. مذهب افیون توده هاست و همیشه همینطور بوده است.

البته این رژیم جمهوری اسلامی نیست که در عمل باید اعتقادات پوچ و غیر واقعی و سنتی کهنه خود را با واقعیات دنیای کنونی وفق دهد و برای توجیه آن از طلسم فتوا استفاده کند، جامعه مذهبی اسرائیل نیز با این مشکل روبرو است.

در آنجا نیز دختران باید از روابط جنسی قبل از رفتن به خانه شوهر پرهیز کنند، گوشت خوک نخورند، گوشتی بخورند که گوشت ذبح یهودی شبیه اسلامی باشد و... حال تکلیف خانم تسیبی لیونی وزیر امور خارجه قبلی آقای ایهود اولمرت چه می شود که در گذشته یک پرستوی موساد بوده و کوله باری از تجربه جنسی مصححتی بدوش دارد؟

پرستوی های موساد دختران یهودی زیبایی بودند که در سازمانهای جاسوسی اسرائیل آموزش می دیدند با مردان دشمن روابط جنسی برقرار کرده و به اسراری که مورد نیاز دستگاههای جاسوسی اسرائیل بوده است از این طریق دست پیدا کنند. این پرستوها طبیعتاً ماموریتهای واحدی نداشتند و سازمان جاسوسی اسرائیل آنها را در هر جا و با هر کس که می خواست بکار می گرفت. این دختران یهودی که ظاهراً به خاطر اعتقادات یهودیشان به اسرائیل رفته و نسبت به دینشان که عامل اصلی هویت آنهاست بیشتر باید پایبند باشند براهتی اخلاقیات یهودی را که شبیه اسلام است به زیر پا می گذاشتند و در خدمت منافع جمهوری یهودی

می توان مبارزه کرد و زبان آنها را فهمید. با توهین و تحقیر و همدستی با ارتجاع مذهبی امپریالیستی علیه اسلام که تنها توجیهی موزیانه برای سرپوش گذاردن بر حقوق میلیونها مسلمان، تجاوز به کشورهای مسلمان در عرصه جهان از لبنان گرفته تا عراق و افغانستان و ایران و فلسطین و سودان و نیجریه و... است نمی توان بر یک درک عقب مانده چند هزار ساله که ریشه اش در نادانی عمومی است غلبه کرد. شکست چنین سیاست امپریالیستی از هم اکنون روشن است. تجربه حداقل ده سال اخیر نشان می دهد که سیاست مبارزه با "تروریسم" نه تنها "تروریسم" ادعائی امپریالیستها را از بین نبرده بلکه آنرا به نیروئی قدرتمند در همه جهان برای مقاومت در مقابل سلطه گری امپریالیستها بدل کرده است و این جنبش روز بروز گسترش بیشتری خواهد یافت و بر کمونیستهاست که با فعالیت خویش در رهبری این جنبشها قرار گرفته و نشان دهند تروریستها امپریالیستها و صهیونیستها بوده و هستند و تا آنها پا برجايند نمی توان تروریسم را از بین برد.

\*\*\*\*

**تکامل در وحدت...**

به آثار این بزرگان مراجعه کند، سخن ما در باره مورد مشخص انقلاب سوسیالیستی در روسیه است که کاملاً در انطباق با آموزش مارکس و انگلس و تکامل آن است. لنین با شناخت عمیق از تئوری های مارکس، با شناخت عمیق از جوانب گوناگون جامعه روسیه، با هدف گرفتن ساختمان سوسیالیسم به عبارت دیگر با شناخت تئوری، واقعیت موجود و هدف و اضافه کنیم با نبوغ و قریحه آفریننده خود راه بسوی ساختمان سوسیالیسم را هموار ساخت. لنین اختر تابنده ای بود که در هر لحظه بر راهی که می بایست در پیش گرفت پرتو می افکند. اگر مهر و نشانهای جامعه کهنه در جامعه سوسیالیستی اجتناب ناپذیر است، بطریق اولی، دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم نمی تواند از چنین مهر و نشانهای بدور بماند. "کلمه گذار بچه معنی است؟ آیا بکار بردن آن در اقتصاد به این معنی نیست که در ساخت مشخص عناصری، اجزائی، تکه تکه پاره هائی، هم از سرمایه داری و هم از سوسیالیسم است(لنین) مسلم است که از همان فردای انقلاب سوسیالیستی سوسیالیسم در جامعه برقرار نمی گردد. معایب فکری و اخلاقی که مارکس از آنها سخن به میان می آورد مانند تن آسائی، ولنگاری، عدم مراعات انضباط کار، حب جاه و مقام که خود سرچشمه مفاسد بیشماری است. اگر نویسم، منافع خود را بر هر چیز برتر شمردن.... محصول قرنهای جامعه طبقاتی بویژه سرمایه داری است که حتی کارگران نیز از... ادامه در صفحه ۱۰

**تجاوزگران استعمارگر، باید خاک عراق و افغانستان را بی قید و شرط ترک کنند**

## تکامل در وحدت...

آنها در امان نمی مانند.

روبنای جامعه سرمایه داری همه افراد جامعه را مانند هوا در خود می فشارد. آموزش و پرورش بورژوازی از همان آغاز کودکی، تبلیغات روزمره بوسیله رسانه های گروهی، افکار و اخلاقیات بورژوازی را عمیقاً در مغز انسانها رسوخ می دهند. دولت پرولتری باید تدابیری بیندیشد تا بتدریج این معایب فکری و اخلاقی را از مغز انسانها ریشه کن کند. بدیهی است این کار از امروز به فردا شدنی نیست. و از این لحاظ می توان گفت میان کشورهای صنعتی پیشرفته و کشورهای دیگر تفاوتی وجود ندارد.

در زمینه اقتصاد نیز تمام مظاهر اقتصاد بورژوازی بیکبار محور نمی شود و مقولاتی مانند پول، سرمایه گذاری، بانک، تولید کالائی (در مقیاس محدود) مبادله تجارت و غیره با مضمونی دیگر باقی می مانند. لنین روسیه را به علت عقب ماندگی نسبت به کشورهای پیشرفته دارای خصوصیات چندی می بیند. اما "نیروهای اساسی و شکل های اساسی اقتصادی در روسیه نیز همانهایی است که در هر کشور سرمایه داری، تولید کالائی خرد و کمونیسیم. نیروهای اساسی عبارتند از بورژوازی، خرده بورژوازی بویژه دهقانان و پرولتاریا (لنین): "اقتصاد و سیاست در عصر دیکتاتوری پرولتاریا". انقلاب سوسیالیستی پیروزمند وسایل تولید را از کف صاحبان آن بیرون می کشد و به مالکیت همگانی در می آورد. اما از خرده بورژوازی، از دهقانان نمی توان سلب مالکیت کرد و مدتی طول خواهد کشید تا مالکیت خرده به صورت مالکیت اجتماعی در آید و یادمان نرود که مسئله اساسی سوسیالیسم، مالکیت اجتماعی را در سراسر جامعه مستقر گردانیدن است. اینها واقعیاتی است که انقلاب اکتبر روسیه و انقلاب اکتبر چین به وضوح نشان داده اند. آن نیروهائی که تحت لافه مارکسیسم و به بهانه ها و عناوین مختلف پدیده سوسیالیسم را در روسیه از ریشه می زنند باید قبل از هر چیز به دو سؤال پاسخ دهند:

اولاً منظور مارکس از اینکه در سوسیالیسم، از لحاظ اقتصادی مهر و نشانهای جامعه کهنه هنوز از پیکر جامعه زوده نشده چیست؟ چه مهر و نشانهای اقتصاددینست که در سوسیالیسم (و بنابر این در گذار به سوسیالیسم) باقی می ماند؟ آیا این وجود تولید کالائی البته در مقیاس محدود نیست؟ آیا پول در سوسیالیسم نقش خود را از دست می دهد و بر می افتد؟ آیا می شود از تولید کوچک سلب مالکیت کرد؟ و اگر نمی شود چه عواقبی بر آن تعلق می گیرد؟ و غیره. بدون روشن کردن این نکات، این ادعا که از تولید خرده کالائی در دوران گذار جز سرمایه داری نمی زاید. مطالبی که مسلماً نادرست است. به روشن شدن شدن احیاء سرمایه داری در روسیه کمی نمی کند.

ثانیاً آیا ماهیت دولت تأثیری در مظاهر اقتصادی و روند تکامل جامعه ندارد؟ آیا مالکیت دولتی وسایل تولید حتماً سرمایه داری دولتی است ولو آنکه قدرت سیاسی در دست طبقه کارگر باشد؟ ما قبلاً به نقل از مارکس و انگلس توضیح دادیم که پس از انقلاب سوسیالیستی پرولتاریا وسایل تولید را در اختیار دولت قرار می دهد و پایه گذاران مکتب سوسیالیسم علمی میان پرولتاریا و حزب و دولت او تفاوتی قابل نمی شوند. در شرایط استقرار حاکمیت پرولتاریا مالکیت دولتی وسایل تولید بخش سوسیالیستی اقتصاد است و لنین به وضوح بر روی آن انگشت می گذارد. او در هر کجا که از اشکال اقتصادی در روسیه پس از انقلاب سخن به میان می آورد شکل سوسیالیستی را در سرلوحه این اشکال قرار می دهد. شگفت انگیز است که کسانی نمی خواهند آنرا ببینند. آنها می نویسند:

"تحلیل لنین این است که وضعیت اقتصادی در روسیه ترکیبی است از اشکال گوناگون ماقبل سرمایه داری، سرمایه داری خرد و سرمایه داری دولتی، بعلاوه اشاره می کند به اقتصاد سوسیالیستی که هیچ جا این مسئله را توضیح نمی دهد."

برای رد این ادعای پوچ کافیتست به لنین مراجعه کنیم. او در اثر خود تحت عنوان "در باره مالیات جنسی" و یا در اثر دیگر خود تحت عنوان "پندارهای کودکانه "چپ" و "سرسشت خرده بورژوازی" در اقتصاد روسیه نه سه شکل که پنج شکل تشخیص می دهد: (۱) اقتصاد پاتریارکال، (۲) تولید کالائی کوچک، (۳) سرمایه داری خصوصی، (۴) سرمایه داری دولتی، (۵) سوسیالیسم.

می بینید که سوسیالیسم یکی از اشکال اقتصادی پس از انقلاب اکتبر است. اقتصاد سوسیالیستی مجموعه وسایل تولیدی است که از صاحبان آن سلب مالکیت شده و در اختیار دولت قرار گرفته است. این شکل اقتصاد را سرمایه داری دولتی نامیدن ناشی از عدم درک ماهیت طبقاتی دولت است، ناشی از این اندیشه غلط است که انقلاب سوسیالیستی اکتبر قدرت سیاسی را به پرولتاریا تفویض نکرد و دولت بلشویکی که از طرف شوراهای کارگران انتخاب شد گویا دولتی بورژوازی بوده است. این همان نظری است که ماکسیمیلیان روبل می دهد و ما قبلاً به آن اشاره کرده ایم.

اگر واقعا سخن بر سر ماهیت دولت بلشویکی است این همه بحث و مناظره، نگارش مقالات و پیش کشیدن موضوعات مختلف چه جانی و چه لژیومی دارد و یا اگر ساختمان سوسیالیسم در یک کشور واحد امکان پذیر نیست و امکان انقلاب سوسیالیستی در تمام کشورها یا حتی در کشورهای بزرگ سرمایه داری در یک برهه کوتاهی از زمان وجود ندارد، سوسیالیسم فقط افسانه است، وهم و خیال است، پنداری واهیست. در اینجا مسئله بر سر سوسیالیسم در

شوروی نیست، بر سر آموزش مارکس و انگلس است، بر سر سوسیالیسم علمی است. کسانی که به این بحث های بی سرانجام دامن می زنند، با وسایل مادی و مالی فراوانی که در اختیار دارند هر بار صفحات بسیاری را سیاه می کنند و می پراکنند. دانسته یا نادانسته، خواسته یا ناخواسته شعار "جاوید بورژوازی و جامعه بورژوازی" را عرصه می دارند. برنامه حزب "کمونیست" ایران نیز چیزی جز این نیست. میان آموزش مارکس و آموزش لنین در باره خطوط کلی دوران گذار به سوسیالیسم و کمونیسم کوچکترین تفاوتی نیست. لنین نیز مانند مارکس بر آنست که "از لحاظ تئوری جای تردید نیست که بین سرمایه داری و کمونیسم یک دوران انتقالی معینی فاصله است. این دوران نمی تواند مشخصات یا خواص این هر دو شکل اقتصاد اجتماعی را در خود جمع نکند، این دوران انتقالی نمی تواند دوران مبارزه بین سرمایه داری میرنده و کمونیسم پدید آمده یا بعبارت دیگر بین سرمایه داری مغلوب ولی هنوز محو نشده و کمونیسم پدید آمده ولی هنوز بکلی ضعیف نباشد." (اقتصاد و سیاست در عصر دیکتاتوری پرولتاریا) معذالک باید هرطور شده لنین را در مقابل مارکس قرار داد و لنینیسم را چرخشی در مارکسیسم نمایاند. اینست که این "چرخش" دامان دوران گذار را نیز می گیرد. لئونارد در اثر خود "چرخش های یک ایدئولوژی" در زمره "تغییرهای تعیین کننده ای که لنین در مارکسیسم داد" یکی هم اینست که مارکس و انگلس "دیکتاتوری پرولتاریا را یک مرحله کوتاه مدت عبور می دانستند". اما لنین "میان مرحله نخست یعنی سوسیالیسم و مرحله برتر یعنی کمونیسم تمیز قائل شد و مرگ تدریجی دولت را به آینده ای دور موکول کرد." مارکس هیچگاه از دوران گذار (که خصلت سیاسی آن دیکتاتوری پرولتاریا است) بمثابه "یک مرحله کوتاه مدت عبور" سخنی بمیان نیاورده است. برعکس هر جا که از هدف نهایی پرولتاریا سخن رفته آنرا بمثابه دورانی دراز مدت توصیف کرده است. مارکس در نخستین طرح نگارش "جنگ داخلی در فرانسه" در فصلی تحت عنوان "خصلت کمون" چنین می نویسد: طبقه کارگر می داند که باید از مراحل مختلف مبارزه طبقاتی بگذرد. او می داند که تعویض شرایط اقتصادی اسارت کار با شرایط کار آزاد و اشتراکی فقط با گذشت زمان می تواند عملی شود، دگرگونی های اقتصادی که باید انجام گیرد نه فقط در توزیع است بلکه در سازمان نوین تولید است یا بهتر گفته شود در آزاد کردن اشکال اجتماعی تولید است. آنگونه که در سازمان کنونی کار (زاده صنعت مدرن) وجود دارد، از طریق بیرون کشیدن آنها از مناسبات برده داری، از خصلت طبقاتی کنونی آنها و بالاخره باید اشکال را در مقطع ملی و بین المللی به تحقق... ادامه در صفحه ۱۱

**پیوند جوانان، زنان، روشنفکران با طبقه کارگر از شرایط پیروزی بر نظام است**

**تکامل در وحدت...**

درآورد، او می داند که این کار تجدید حیات، بلانقطاع بر اثر مقاومت منافع سنتی و خودخواهی طبقاتی کند و مختل می شود، او می داند که "عمل خودجوش قوانین طبیعی سرمایه و مالکیت ارضی" ممکن نیست با "عمل قوانین اقتصاد اجتماعی کار آزاد و اشتراکی" جانشین شود مگر در پی یک روند طولانی تکامل شرایط جدید همانگونه که "عمل خود روی قوانین اقتصاد سرمایه داری" و عمل خودروی قوانین اقتصاد فئودالی" جای خود را باز کردند" افزون بر آن با اندکی تفکر می توان دریافت که برای دگرگونی عظیمی مانند از بین بردن تضاد میان شهر و ده، محو طبقات اجتماعی، نابودی تابعیت برده وار افراد از تقسیم کار و همراه با آن نابودی تضاد میان کار فکری و کار بدنی"، نابودی خصلت کار بمتابه وسیله زندگی و تبدیل آن به یک ضرورت حیاتی و بالاخره رشد و تکامل نیروهای مولد بقسمی که بر اثر وفور خارق العاده محصولات بتوان شعار کمونیستی را بر کرسی نشانید، آری برای **چنین کاری دورانی بس طولانی لازم است!**

آیا چنین دورانی از دید مارکس پنهان مانده است؟

پس چگونه می توان ادعا کرد مارکس دیکتاتوری پرولتاریا را یک مرحله کوتاه مدت

می دانسته است؟ نکته ای که باید بر روی آن تکیه کرد و چه بسا از نظر می افتد وجود طبقات و مبارزه طبقاتی در تمام دوران گذار به کمونیسم است. اگر بنابر مارکس دولت افزار سرکوبی طبقه ای توسط طبقه دیگر است و دولت، باز هم بنابر مارکس یک پدیده سیاسی در تمام دوران گذار باقی می ماند، آنگاه این نتیجه حاصل می آید که طبقه و مبارزه طبقاتی فقط در کمونیسم از بین خواهد رفت و همراه با آن دولت نیز راه زوال خواهد پیمود. وجود دولت در تمام دوران گذار به معنی دوام مبارزه طبقاتی است. لنین بر روی این نکته بارها تکیه کرده است:

"طبقات در دوران دیکتاتوری پرولتاریا باقی مانده اند و باقی خواهند ماند. دیکتاتوری زمانی غیر لازم خواهد شد که طبقات از بین بروند و طبقات بدون دیکتاتوری پرولتاریا از بین نخواهند رفت." باز هم

"دیکتاتوری پرولتاریا نیز دورانی از مبارزه طبقاتی است که مادام که طبقات محو نشده اند جنبه ناگزیر دارد... پرولتاریا پس از تصرف قدرت سیاسی مبارزه طبقاتی را قطع نمی کند بلکه آنرا تا زمان محو کامل طبقات ادامه می دهد ولی البته در شرایط دیگر، به شکل دیگر، با وسایل دیگر" (ابتکار عظیم)، مبارزه طبقاتی در دوران گذار این وظیفه را در برابر دولت پرولتری قرار می دهد."

\*\*\*\*\*

حزب کار ایران (توفان)  
در فیس بوک

**Toufan HezbeKar**

facebook



Name:  
Toufan HezbeKar  
Email:  
toufan@toufan.org  
Status:  
None

## (توفان الکترونیکی شماره ۵۲ منتشر شد آنرا در تارنمای توفان مطالعه نمایند)

در این شماره میخوانید: از فعالین سندیکایی و خانواده آنها حمایت، و عملکرد جنایتکارانه مزدوران وزارت اطلاعات را محکوم کنیم! ص. ۱، اعتصابات و اعتراضات نوید بخش در فرانسه ص. ۳، به بهانه فرا رسیدن سالگرد پیروزمند انقلاب سوسیالیستی کبیر اکتبر شوروی. ص. ۴، نزاع شیعه و سنی و بهره برداری امپریالیسم از ابزارمذهب ص. ۴، اطلاعیه، رفقای جبهه خلق برای آزادی فلسطین در مورد مذاکرات اخیر ص. ۵، «کوتاه و خواندنی» نفرت اکبرگنجی از انقلاب ص. ۷، سوند، امپریالیستی کوچک اما موذی ص. ۷، درحاشیه آزادی معدن چیان شیلی ص. ۸، پاسخ به چند سؤال یکی از خوانندگان گرامی نشریات توفان ص. ۹، خواسته های طبقه کارگر و نقش ضد کمونیست ها در جنبش دموکراتیک ص. ۱۰

# توفان الکترونیک

نوامبر ۲۰۱۰

آبان ماه ۱۳۸۹

شماره ۵۲

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران

www.toufan.org

toufan@toufan.org

مردم چرا نشستین ایران شده فلسطین

## تکامل در وحدت، سرشت مارکسیسم است (۱۷)

دوران گذار

انتقال سرمایه داری به کمونیسم با یک جهش صورت نمی گیرد. میان این دو نظام اجتماعی، اقتصادی یک دوران انتقالی کم و بیش طولانی است، دورانی که قدرت سیاسی یعنی دولت پرولتری همچنان باقی خواهد ماند و راه را برای رسیدن به جامعه بی طبقه هموار خواهد ساخت. این دوران انتقالی در همه جا یکسان و یکنواخت نیست و بدون شک از یک کشور به کشور دیگر فرق می کند، معذالک یک رشته خطوط کلی هست که در همه جا مشترک است و این خطوط کلی را مارکس در اثر تئوریک دیگری در باره سوسیالیسم علمی یعنی در "انتقاد از برنامه گوتا" برنامه ای که ثمره وحدت غیراصولی حزب سوسیال دمکرات آلمان با پیروان لاسال است تشریح می کند. در این اثر جامعه سوسیالیستی، یعنی مرحله اول نظام کمونیستی، چنین توصیف می شود: "در اینجا سر و کار ما با آنچنان جامعه کمونیستی نیست که بر مبنای خاص خود تکامل یافته باشد، بلکه با آنچنان جامعه ایست که تازه از درون جامعه سرمایه داری بیرون میاید و لذا از هر لحاظ اعم از اقتصادی، اخلاقی و فکری هنوز مهر و نشان جامعه کهنه ای را که از بطن آن بیرون آمده است با خود دارد." اینکه این مهر و نشانهای اقتصادی، اخلاقی و فکری کدامند، چه اشکالی در دوران گذار پیدا می کنند، چگونه تکامل میابند و در جامعه سوسیالیستی چه صورتی بخود می گیرند، با توضیحاتی همراه نیست، اما یک امر مسلم است و آن اینکه جامعه سوسیالیستی آنچنان جامعه ای است که در آن وسایل تولید همه در مالکیت اجتماعی اند و هر کس بهمان اندازه که محصول به جامعه تحویل می دهد منهای مخرجی که برای پیشرفت و رفاه جامعه ضروری است، از جامعه محصول دریافت می کند، نتیجه آن اینکه هر کس باید کار کند و آنکه کار نمی کند لقمه نانی هم به او تعلق نمی گیرد.

مارکس در باره مهر و نشان هائی که سوسیالیسم از جامعه سرمایه داری به ارث می برد توضیحی نمیدهد. در انتقاد از برنامه گوتا فی المثل گفته می شود که توزیع محصولات در سوسیالیسم مانند سرمایه داری نیست. او فقط تذکر می دهد که در سوسیالیسم کارکننده روزانه یا ماهانه برگه ای، ورقه ای دریافت می کند حاکی از اینکه که مقداری کار به جامعه تحویل داده است. سپس با این ورقه به انبار کالاهای مصرفی مراجعه می کند و بهمان مقدار محصول دریافت می دارد. در نزد مارکس این فقط شکل بیان مسئله توزیع در سوسیالیسم است. چون بهر تقدیر باید ارزش کار کارگر را اندازه گرفت، ارزش محصولات را نیز باید شناخت تا بتوان برابری مقادیر محصولات را تعیین کرد. مارکس چگونگی توزیع را در سوسیالیسم پیروزمند که هر جا با واقعیت خاص خود روبروست به دولت کارگری واگذار کرده است. با اینکه مارکس و انگلس از زوال دولت در جامعه کمونیستی سخن می رانند که از ماهیت دولت بمثابه دستگاه ستم یک طبقه بر طبقه دیگر استنتاج کرده اند و بهمین جهت برآنند که در جامعه بی طبقه دولت نیز محلی از اعراب پیدا نمی کند و زوال می یابد. آنها در حدود همین حقیقت کلی که یک پیش بینی علمی است باقی میمانند. اینکه در آن زمان چه وظایفی از دولت باقی می ماند و به چه شکلی به مرحله اجراء در می آید به آیندگان محول ساخته اند. مارکس در پاسخ این سؤال که "در جامعه کمونیستی دولتمداری دچار چه تحولاتی خواهد شد یا بعبارت دیگر کدام یک از وظایف اجتماعی در آن زمان باقی خواهد ماند که با وظایف دولت امروزی همانند باشد" می گوید: "به این سؤال فقط علم می تواند پاسخ دهد". در اینجا سخن بر سر آموزش مارکس و انگلس نیست که هر علاقه مندی می تواند... ادامه در صفحه ۱۱

Workers of all countries, unite!

Toufan  
توفان

Central Organ of the  
Party of Labour of Iran

No. 128– Nov. 2010

## معجزه دین

از معجزات ادیان زیاد شنیده ایم. پیامبر یهودیان یعنی موسی عصای خویش را می انداخت و آن شبی بی جان بیکباره جان می گرفت و به مار بدل می شد. مردم از ترس مار هم شده یهودی می شدند. فقط معلوم نیست که چرا موسی نتوانست به یاری نشان دادن این عصا با شیوه اقتناع دنیا را یهودی کند؟ کدام عقل سلیمی هست که از این همه قدرت اقتناع و این معجزه شگفت انگیز قانع و حیران نشود و فوراً به پروردگار موسی ایمان نیاورد؟ عدم موفقیت موسی در کسب پیروان بیشتر بر ما روشن نیست. شاید موسی عصای خود را از دست داده و خودش به عصاکش دیگری نیازمند بوده باشد. پیامبر مسیحیان یعنی عیسی مسیح که نتوانست خود را از مرگ نجات دهد دم مسیحیائی داشت و بهر مرده ای فوت می کرد وی جان تازه می یافت و زنده می . ... ادامه در صفحه ۸

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت. [www.toufan.org](http://www.toufan.org)

نشانی پست الکترونیکی [toufan@toufan.org](mailto:toufan@toufan.org)

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کار ایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساترشدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظرمدادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت ها، هرچند هم که جزئی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزافست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی  
Postbank Hamburg  
BLZ: 20110022  
KontoNr.: 2573302600  
Germany

شماره دورنگار (فاکس) آلمان:  
069-96580346

آدرس  
Toufan  
Postfach 103825  
60108 Frankfurt  
Germany